ستاره سینما

ل پنجم

۱۶۳

خرداد

۱۳۳۱

ریال

به همه هنرمندان و هنرپیشگان و کلیه افرادیکه مستقیم و غیرمستقیم در زمینه‌های هنری و سینمائی ، تاثیر و نفوذ کلام دارند.

آقایان محترم ! خانمهای گرامی :

همه ما ، ظرف یکی دوسال اخیر ؛ تشنج‌های بیسابقه‌ئی را در زمینه‌های سینمائی و تئاتری بروز کرده و جنجال‌هائی را که پدید آمده‌است ؛ نظارت کرده و در بسیاری از موارد نیز شاهد بوده‌ایم که عده‌ای بی اعتنا باصول مسلم و بدیهی ؛ در تشدید اختلافات و دامن زدن بآتش تشنجات ، حتی در مواردیکه ارتباط بکار و حرفهٔ آنها نداشته است دخالت و بذل مساعی کرده‌اند.

نتیجه این شده که هنرپیشگان ما مرعوب شوند ، بیکدیگر بدبین گردند :

تئاترهای ما در نظر مردم ، محیطی مسموم و ناپاك جلوه کند و هنرپیشگان ما در نظر آنان ، بصورت ناپاك‌ترین و بی بند و بارترین افراد ، متجلی گردند.

در اینصورت پرواضح است هرگز نمیتوان امیدوار بود ، ما در زمینه‌های سینمائی و تئاتری قدمی پیش گذاریم و همزمان با سیر تکامل هنر سینما و تئاتر ، در کشورهای مترقی ، ناچاریم بقهقرا باز گردیم و همچنان ؛ وقت خود را صرف مسائل کودکانه و لجاج آمیز نموده زد و خورد و فحش و ناسزا ادامه دهیم.

مجلهٔ ستاره سینما ابتدا معتقد بود ، باتکای یك اصل جبری هر بنای متزلزلی که درهم فرو ریخته شود ، خواه ناخواه جای آنرا ساختمان محکم و استواری خواهد گرفت که درعین حال باشرایط زمان تطبیق میکند . بعبارت بهتر اگر مفاسد ، بی پرده بازگو گردد علل اختلافات و تشنج‌ها ؛ در نهایت بیطرفی و بینظری تشریح شود ، نتیجه بهبود اوضاع ؛ دفع مفاسد و اختتام تشنج‌ها ؛ از طریق رفع خللات است .

این منطق ، قبل ازهرچیز مشخص حسن نیت ستاره سینما بوده و بپیروی ازهمین نظر ، ظرف چندهفته اخیر مقالاتی درستاره سینما منتشر شده که در عین حال موجب تعبیرات متفاوت و متضادی گردیده‌است .

ما دراواسط کاریکه شروع کرده بودیم ، متوجه‌شدیم ، وصول بهدف نهائی ؛ ازاینطریق بسیاردشواراست ، مضافا باینکه انتشار مقالات جنجالی ، خود جنجال تازه‌ئی بپاکرده بود که بکلی باهدف ما مغایرت داشت . بهمین جهت بلافاصله روش خودرا تغییر دادیم وتصمیم گرفتیم ازراه‌دیگری موجبات رفع کدورت و تقارب هنرپیشگان وعدهٔ دیگری را فراهم سازیم .

ماازشما آقای محترم ، وخانم گرامی ، میخواهیم برای‌مدت محدودی هم که شده ، بخاطریك هدف عالیتر ، پیشرفت امورتئاتری وسینمائی وجبران عقب افتادگی‌های کشورما در اینمورد بخصوص ؛ کدورت‌هائی راکه بهرصورت ازهرکس دارید فراموش کنید .اختلافات راکنار گذارید ودرنهایت صمیمیت ، باحسن نیت کامل ، بمنظورایجاد یك محیط دوستانه وآرام ، با مااشتراك مساعی نمائید .

ستاره سینما تصمیم دارد بزودی جلسه‌ئی بشرکت کلیه شخصیت های سینمائی وتئاتری ونویسندگان وسردبیران نشریات‌هنری ترتیب دهد وموجبات موفقیت این‌ایده را فراهم نماید.

ازشما انتظارداریم بامطالعه دقیق دراینمورد ، عملا بدرخواست ما پاسخ مثبت دهیدو‌وسیله دفتر مجله آمادگی خودرا جهت شرکت دراین جلسه اعلام دارید .

ماپس ازوصول پاسخ‌های اکثریت هنرپیشگان و افراد وارد درامورسینمائی و تأتری تاریخ تشکیل این جلسه را اعلام نموده بارسال دعوت نامه مبادرت خواهیم ورزید .

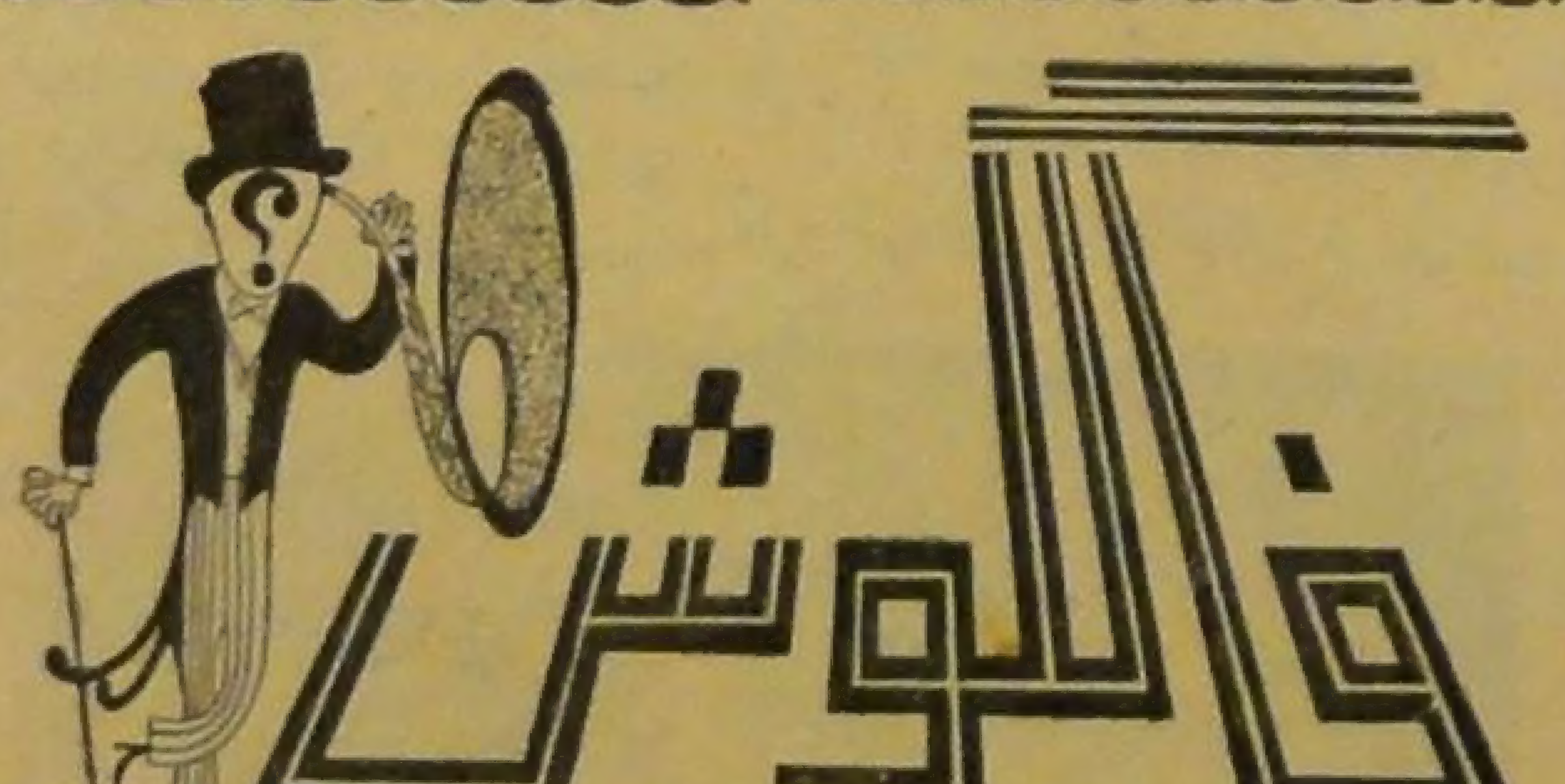

. . .طبق اظهار تهیه کننده فیلم «طوفان در شهر ما» مجموع فروش اکران ۱ این فیلم در تهران ۸۰ هزارتومان بوده است

. . . درپیس شاهزاده خانم تاتیانا، بعدازمدتها، هنرمندگرامی وباسابقه بانوپرخیده روی صحنه میآیند.

. . . آقـای حسین دانشور هنرپیشه معروف،دراین هفته تهران را بقصد اروپا ترك خواهدکرد

. . . فیلم جدیدیکه ساموول خاچیکیان تهیه میکندبه «قاصدبهشت» تغییرنام یافته سناریوی این‌فیلم‌را نویسندهٔ باذوق آقای حسین مدنی نوشته است وتا دوهفته دیگرفیلم برداری آن دراستودیوآژیر فیلم آغازخواهدگشت

. . .ساموول خاچیکیان اظهار داشته، من میخواهم باتهیه این فیلم کمدی، علیرغم اظهار نظر عده‌ئی ، توانائی خود را درکارگردانی فیلم های کمدی باثبات رسانم

. . .مقدارزیـادی از فیلم فرشته وحشی‌در استودیوی کارون فیلم فیلمبرداری شده ـ بطوریکه میگویند در این فیلم خانم روفیا، ضمن یك رقص؛ قسمت اعظم بدن عریان‌خودرا بمعرض تماشامی گذارد

. . .روز پنجشنبه گذشته ؛ سازمان سینه کلوپ ایران در یك جلسه فوق‌العاده‌درسینمای کریستال دوفیلم بادکنك قرمز واسب‌سفید را بمعرض تماشاگذاشت

. . .همانطورکه قبلانوشتیم برنامهٔ آینده تئاترتهران«شاهزاده خانم تاتیانا» است وازطرف‌مجله ستاره سینما جهت تماشای آن از رجال وروزنامه نگاران‌وهنرمندان دعوت بعمل خواهدآمد

. . . بمناسبت آغاز یازدهمین سال مجله امید ایران، روزدوشنبه این هفته در سالن جامعه باربـد (تئاترملی) مراسم هنری ساده‌ئی برپا خواهد بود.

. . . سینه ورد نصرت‌اله ـ محتشم همچنان ادامه دارد وممکن است بهمین جهت پیس «توپاز» زودترازموعد مقرر ازروی صحنه برداشته شود.

. . . آقای ساموول‌خاچیکیان توضیح میدهند: «تکنی کالر» یك طریقهٔ مخصوص رنك فیلمهاست که مربوط به «نگاتیف» فیلم‌میباشد وطبعا بتئاترارتباطی ندارد،درخبر هفته پیش فالگوش منظور «پیس رنگی» بوده است

البته خوانندگان‌عزیزمتوجه شده‌اندکه ما بشوخی کلمهٔ « تکنی کالـر» را ضمن آن خبر گنجانیده بودیم وبدیهی‌است موضوع‌بآقای خاچیکیان بهیچوجه ارتباط‌نداشت

. . . پس ازاینکه آقای تابش برندهٔ ۳۰ هزارتومان شد،عده‌ئی اظهارنظر میکندکه باید قاعدتا بزودی نـام ایشان را در ردیف «تهیه کنندگـان» فیلمهای فارسی ملاحظه کرد؛

آخرین و تازه‌ترین اخبار سینمائی جهان

فیلمهای پر فروش ماه گذشته

بموجب آمار مجله «موشن پیکچر هرالد» ارگان نیمه رسمی کمپانیهای هالیوود فیلمهای ذیل در ماه گذشته از لحاظ فروش «باکس اوفیس» رکورد کلیه فیلمهارا شکسته‌اند.

۱ - «کنار آب مرو» محصول مترو گلدوین مایر و با شرکت: کلن فورد جینا اسکالا

۲ - «اولدیلر» از ساخته‌های والت‌دیسنی و با شرکت: دوروتی مک گوایر، فس پارکر

۳ - «مکان پیتون» محصول فوکس قرن بیستم و باشرکت: لانا ترنر آرتور کندی

۴ - «منطقه رینتری» محصول مترو گلدوین مایر و با شرکت: مونتگمری کلیفت ـ الیزابت تیلور

۵ - «قارتکر غمگین» محصول پارامونت و باشرکت: جری لوئیز (این فیلم برای ماه دوم در این لیست قرار میگیرد)

۶ - «سایونارا» محصول برادران وارنر و باشرکت: مارلون براندو ـ میکو تاکا.

مجله «موشن پیکچر هرالد» هر ماه لیست فیلمهای پولساز را چاپ میکند و ماهم بنا بتقاضای خوانندگان آنهارا عینا دراینجا نقل نمودیم

فیلم آینده سلزنیک

«دیوید سلزنیک» تهیه کننده بزرگ هالیوود پس از موفقیت بی نظیر فیلم «وداع با اسلحه» برای تهیه فیلم جدید خود قراردادی با کمپانی فوکس قرن بیستم امضاء نموده است.

فیلم جدید سلزنیک «مری ماگدالین» نامدارد وستاره اول آن «جنیفر جونز» خواهد بود. سلزنیک در یک مصاحبه مطبوعاتی درمورد اثر آینده خود اعلام نمود که این فیلم بزرگترین و مجللترین فیلم او خواهد بود.

ضمنا گفته میشود که عنوان فیلم چون چندان مناسب بنظر نمی‌رسد تغییر خواهد نمود.

سایر بازیکنان وهمچنین کادر فنی فیلم هنوز تعیین نشده‌اند.

اثر آینده کازان

«الیا کازان» تهیه کننده و کارگردان نابغه هالیوود، فعلا مشغول فراهم نمودن مقدمات تهیه محصول آینده خود بنام «تیرگی ستارگان» میباشد زیرا قرار است در ماه آینده فیلمبرداری آن در کمپانی فوکس قرن بیستم شروع گردد.

هنرپیشگان این فیلم هنوز اعلام نشده‌اند ولی از هم اکنون گفته می شود که تیرگی ستارگان یک اثر بزرک هنری بشمار خواهدرفت.

وحشت در آئینه!

«پاتریک مک گوهان» هنرپیشه معروف انگلیسی در هفته گذشته هنگامیکه بایک «لندرور» در افریقا بسرعت در حرکت بود بواسطه خراب شدن چرخ جلو کنترل فرمان از دستش بدر رفته و ناگهان لندرور از جاده منحرف و واژگون گردید پاتریک بزحمت توانست خودرا از اطاق خردشده خارج نماید ولی هنگامیکه چشمش متوجه آئینه شکسته اتومبیل شد ناگهان در دو قدمی خود یک مار کبرای وحشتناک که خود را برای حمله آماده میشود در فاصله یک‌متری احساس نمود وقت بسرعت میگذشت و قضیه مرگ و حیات مطرح بود پاتریک بسرعت و باچابکی به پنجه قوی خود حلقوم مار رابدست گرفته و بایک قلوه سنگی که در کنارش افتاده بود مغز کبرا رامتلاشی نمود وسپس بدستور کارگردان؛ برای شرکت در صحنه آینده فیلم «گرفتگی ماه در شب» آماده نمود؟

این فیلم توسط «کن اناکین» کارگردان معروف انگلیسی درافریقا تهیه میشود و در این صفحه یک صحنه از فیلم مهیج گرفتگی ماه در شب را برای ملاحظه خوانندگان چاپ نموده‌ایم

«یک نوع لبخند»

پس از موفقیت فیلم «سلام بر غم» درآمریکا کمپانی فوکس قرن بیستم امتیاز کتاب دوم «فرانسواز ساگان» نویسنده جوان فرانسوی موسوم به «یک نوع لبخند» را خریداری نمود و «هنری افرون» مامور تهیه آن شد.

«یک نوع لبخند» بکارگردانی «ژان نگولسکو» و باشتراک هنرپیشگان مشهوری چون «روسانو براتسی - جون فونتین» بطریقه سینماسکوپ ورنگ آمیزی دلوکس تهیه میشود و تایکماه دیگر آماده نمایش خواهد شد.

هوچی!

خانم «مارگریت هینکسی» منتقد مجله پیکچر گوئر چاپ انگلستان عادت بخصوصی دارد. وی بفیلمهائیکه در آنها کوچکترین حمله بانگلستان شده باشد یک ستاره بیشتر نمیدهد و بالعکس فیلمهائیکه در آنها یک ثانیه در مدح انگلستان گفتگوئی مابین هنرپیشگان شده باشد ۴ ستاره تقدیم مینماید ضمناً بکلیه فیلمهای انگلیسی ردیف ۴ ستاره میدهد!

خانم مزبور بفیلم «منطقه رینتری» که تمام منقدین و مطلعین آنرا یک اثر بزرگ دانسته‌اند ۱ ستاره داده و آنرا یک فیلم معمولی خوانده است زیرا... والسلام!!

تپه‌های خشمگین!

رابرت میچام اکتور گردن کلفت و مشهور هالیوود در ماه آتی فیلمبرداری محصول شخصی خود موسوم به «تپه‌های خشمگین» را شروع خواهد نمود.

صحنه‌های خارجی این فیلم در یونان فیلمبرداری شده و کمافی‌السابق توسط کمپانی یونایتد آرتیستس در جهان پخش خواهد شد.

«رابرت میچام» شخصا رل اول فیلم را بعهده خواهد گرفت و رل مقابل اورا «الیزابت مولر» ایفا خواهد نمود.

«الیزابت مولر» ستاره

صحنه‌ای گرفتگی ماه‌در شب

زیبائیست که دوسال قبل توسط کمپانی مترو گلدوین مایر همراه با «رابرت تیلور» در فیلم «قدرت و جائزه» شرکت نمود واز آن پس دیگر در فیلمی ظاهر نشد . زیرا مردم امریکا باد از او استقبال ننمودند و باصطلاح بخش نگرفت؛ الیزابت مدت دوسال در منزل بامور خانه داری پرداخت تا اینکه رابرت میچام از او برای شرکت در فیلم تپه های خشمگین دعوت نمود و بنابر این این فیلم دومین فیلم خانم «الیزابت مولر» خواهد بود.

رقبای قرن بیستم

یک نویسنده معروف سینمائی امریکا دریک مقاله جامع و مستدلی نوشت که «یول براینر» که اینهمه بسر کچلش مینازد و کچل بودنش را درعالم سینما یک ابتکار میداند نمیداند متوجه شده است که مرحوم «اریک فون اشتروهایم» نیز دوسرش دانه ای مو پیدا نبود ! یعنی اینکه آقای اشتروهایم اولین کسی بود که برای بدست آوردن شهرت از (کچلی) استفاده نموده بود !

و یا همین خانم «کیم نواک» ستاره جدید و مشهور که اینهمه برای موهای طلائی و پریشانش سروصدا پا کرده اند و آنرا اولین بار برای اولین مرتبه در هالیوود) اعلام نموده اند آیا میدانند که خانم «جین هارلو» ستاره با قدرت گذشته موهایش بمراتب برموهای خانم «نواک» برتری داشت .

ما عینا نوشته های آقای نویسنده سینمائی را در اینجا ترجمه و ضمنا عکسهای آن مجله را در این صفحه منعکس مینمائیم. چنانچه در عکسها ملاحظه مینمائید کیم نواک و جین هارلو و همچنین یول براینر و اریک فون اشترو هایم در کنار یکدیگر دیده میشوند .

اخبار باختصار

.. فیلم آینده و یکتور ماچور «تیمبوکتو» نامدارد و رل مقابلش را خانم «ایوون دو کارلو» ایفا خواهد نمود

.. «دارنست بورگناین» یک فیلم جنائی و جاسوسی بنام «ماجرای بوریس مورس» تهیه خواهد نمود .

.. جیمز میسون وزن و فرزندش برای شش هفته استراحت عازم کنار دریا شدند ؛

.. پس از برنده شدن خانم «وودوارد» سینمای مجاور منزل وی بنام «وودوارد» نامگذاری شد ؛

.. کمپانی آر - ک - او بتازگی فیلم دیاناوروس موسوم به «من باخانمی ازدواج نموده‌ام» را در امریکا بخش نمود زیرا کمپانی پارامونت در نظر داشت فیلم «من باهیولائی ازدواج نمودم» را بمعرض نمایش بگذارد و ار - ک - او از تشابه عنوان فیلمها پیش دستی نمود .

.. «تانیا الث» بزودی در فیلمی بنام «بازگشت به گنجهای حضرت سلیمان» شرکت خواهد نمود

.. جون وودوارد و مامی وان‌دورن قرارداد خودرا با کمپانی فوکس بمدت چهارسال تمدید نمودند.

.. «دریوبه نابون» اعلام نمود که تا یکماه دیگر مسافرتی به یونان - یوگسلاوی و شوروی خواهد نمود .

... «اینگرید برگمن» در یک مصاحبه مطبوعاتی اظهار داشت که فیلم «مهمانخانه هفت خوشحالی» بهترین اثر سینمائیش خواهد بود

... «مارلون براندو» فیلمبرداری فیلم آینده اش «کمانچرو» را که باسرمایه شخصی تهیه خواهد نمود در ماه آینده شروع خواهد کرد

... «بریژیت باردو» از طرف کمپانی کلمبیا دعوت شده تا در یک فیلم خالص آمریکائی شرکت نماید ؛

افتتاح کلاس عکاسی

HADI

تا آخر خرداد فرصت اسم نویسی باقی است از اول تیر درس ها شروع میشود

کاخ دانش - خیابان نادری - بالای سینماهای تابستانی

ستاره سینما

صاحب امتیاز و مدیر
پایرور گالستیان

باهمکاری
روبرت اکهارت

سال پنجم - شماره ۱۶۴ - یکشنبه ۱۸ خرداد ۱۳۳۷

محل اداره - خیابان منوچهری پاساژ لعل

تکشماره ۱۰ ریال - گراور رنگی ساخت کیهان

چاپ مصور تلفن ۴۵۰۶۵ - گراورسازی خواندنیها

روی جلد جون کالینز

عکس هفته جین سیمونز

فکر تشکیل (جلسه رفع اختلاف هنرپیشگان) قوت میگیرد

ماجرای هنرپیشه جدید در پیس «شاهزاده خانم تاتیانا» برنامه آینده تاتر تهران

فیلم (وقتیکه لك لك ها میگذرند) برنده فستیوال کان در ایران

دوبله و نمایش داده خواهد شد

صفحه (دورو بر استودیوها) پس از دو ماه تعطیلی مجدداً مفتوح میشود و در این بار با سبك و طرح جدیدی نوشته و تدوین میگردد که در این شماره نمونه آن از نظر خوانندگان گرام میگذرد.

امیدوار است مطالب و طرح نوین صفحه ما که با دقت خاصی نوشته میشود مورد توجه خوانندگان عزیز قرار گرفته و بیش از پیش علاقمندان را در جریان ماجراها و اقداماتیکه در دور و بر استودیوها و مراکز و محافل هنری بوقوع میپیوندد بگذاریم

در یك ماهه اخیر در بین طبقه هنرمندان بحران و غوغای بی سابقه‌ای بوجود آمده که جریان مفصل آن در مطبوعات منعکس می شود. هنرپیشگان هریك بنحوی درباره دیگری اظهار نظر میکنند وحتی علیه یك دیگر مطالبی منتشر میسازند. بیش از هر کس نام ایرن در اینمیان برده میشود و گوئی لقب قهرمان اول غوغای اخیر بایشان داده شده است. زیرا ایرن با انتشار عقیده خود بلوای غیر منتظره ای را باساخته وحتی بدین علت علیه نامبرده تهدیداتی صورت گرفته است

در این میان جریانات مضحکی نیز بوقوع پیوسته که ذکر خلاصه آن خالی از لطف نیست. چندی پیش از خانم توران مهرزاد هنرپیشه تاتر مصاحبه مطبوعاتی بعمل آمد و از ایشان سوال میشود که نظرتان درباره ناصر ملك مطیعی که اینك باوی روی سن تاتر تهران بازی میکنید چیست.

«این مطلب مربوط بزمانی است که پیس طلا و خاکستر در تاتر تهران نمایش داده میشد» مهرزاد نیز در پاسخ سئوال گویا میگوید: «ناصر در سینما هنرپیشه نسبتاً خوبی است ولی برای تاتر بدرد نمیخورد» ملك مطیعی بمحض قرائت نظریه مهرزاد سخت عصبانی شده و بر خلاف هرشب در پشت صحنه تهران از احوالپرسی و تعارفات معموله با مهرزاد امتناع میورزد اما این بی اعتنائی آقای ناصرخان به همین جا خاتمه نمییابد وحتی روی سن تاتر که با مهرزاد نقش عاشق و معشوق را بازی میکنند ادامه مییابد و در حالیکه اخمهایش را درهم کرده و دندانهایش را روی هم میفشارد میگوید: اوه عزیزم ترا میپرستم.!!

باری این مخالفتها و دشمنی ها بین هنرپیشگان هر روز دامنه وسیعتری بخود میگیرد و هر بار آتش این اختلافات شعله ورتر میگردد.

اخیراً توسط عدهٔ برای رفع این جنجال و جدالهای هنرپیشگان اقداماتی بعمل آمده و تا با تشکیل یکی دو جلسه همگانی مسائل لاینحل کنونی مابین هنرپیشگان حل شود برای سرپرستی و باصطلاح ریش سفیدی این جلسه همگانی نام اشخاصی نیز برده شده است که بیش از همه موقعیت آقای عطاالله زاهد مناسب تر تشخیص داده شده و احتمال دارد درصورت عملی شدن (جلسه همگانی رفع اختلاف هنرپیشگان) گردانندگی آنرا به آقای زاهد بسپارند.

در چند روز اخیر اطلاع حاصل نمودم که یك موسسه سینمائی بنام استودیو (ایران نما) فیلمی در دست تهیه دارد که متجاوز از یك ساعت آنرا فیلمبرداری نموده است کسب چنین خبر در واقع برای من شگفت و تعجب انگیز بود زیرا بنا بمعمول در کشور ما قبل از هر اقدامی بوق و کرنای تبلیغات بصدا در میاید و بعد در صورت موفقیت تبلیغاتی عمل آغاز میشود. باری آورنده خبر در اینمورد میگفت که استودیوی جدید التاسیس (ایران نما) که دفتر مرکزی آن در طبقه فوقانی ساختمان ارفرانس واقع در خیابان فردوسی میباشد در اسفندماه سال گذشته تشکیل شد و گردانندگان اصلی آن آقایان فرخ غفاری و عماد هستند.

نتیجتاً روز بعد بنا به وعده قبلی بدفتر مرکزی استودیوی ایران‌نما رفتم

در این بازدید با آقای فرخ غفاری که خوانندگان ارجمند به شخصیت سینمائیشان واقفند و همچنین آقای عماد دوست و همفکر و شریك آقای غفاری آشنا شدم ناگفته نماند که برای من بیش از هر چیز طرز روش و فعالیت کارکنان استودیو جالب آمد زیرا برخلاف استودیو های دیگر که تشریفات و اتاقهای متعدد رئیس معاون و غیره حکمفرماست در این محل کارکنان موسسه ایران نما همگی بدور یك میز بزرك و کنفرانسی اشکل گرد آمده و در کلیه کارهایشان مشورت مینمودند بهر حال مرا هم در کنار خودشان جای دادند و در یك محیط بی ریا به گفتگو درباره مسائل سینمائی پرداختیم گفتگوی ما در آن روز یك ساعت به طول انجامید و بالاخره در این میان اطلاعاتی کسب نمودم که ذیلا جهت آگاهی خوانندگان عزیز می نویسم.

همانطوریکه علاقمندان کم و بیش اطلاع دارند فرخ غفاری سال های متمادی در کشور فرانسه در زمینه مسائل سینما و تلویزیون تحصیل کرده و مدتی نیز عملا در اروپا کار نموده است وی چندی بعد بایران موطن خود بازگشت اما محیط سیستم کار استودیو های ایرانی مطابق ذوق و دلخواه او قرار نگرفت و این امر باعث گردید که شخصاً جهت تاسیس یك استودیو اقدام بورزد

تا اینکه چندی بعد فکر و تصمیم خویش را با عماد دوست و همفکر خود در میان گذارد و پیشنهادش با حسن استقبال عماد مواجه گردید و در نتیجه در اسفندماه سال ۳۶ موسسه خود را تحت عنوان استودیو (ایران نما) مفتوح گردند پس از یك مطالعه مختصر و مفید سناریوی جنوب شهر نوشته جلال مقدم انتخاب و بلافاصله هنرپیشگان آن تعیین و فیلمبرداری آغاز گردید جنوب شهر یك درام از زندگی مردم جنوبی شهر تهران می باشد که در حال حاضر تقریبا بیش از یکساعت آن فیلمبرداری شده است. فرخ غفاری که سمت کارگردانی فیلم مذکور را بعهده دارد مرتب در تهیه فیلم خود با موسسات سینمائی فرانسه در تماس است و حتی کلیه قطعات فیلم را البته بطور کوتاه در سفارت فرانسه بمعرض نمایش می گذارد گویا غفاری تصمیم دارد از هم اکنون مقدمات نمایش فیلمش را در فرانسه فراهم کند و بطوریکه من از شخص ثالثی شنیدم تصمیم بر این است که فیلم (جنوب شهر) در یك شب در پاریس و تهران نمایش داده شود. البته تاکنون استودیو های دیگر در این مورد بوق و کرنا راه انداختند ولی متاسفانه هیچ کدام از آنان حرف خودشان را بمرحله عمل در نیاوردند ما امیدواریم گردانندگان (ایران نما) در این طریق توفیق حاصل نموده و بالاخره باعث شوند که یك فیلم نسبتاً خوب فارسی در کشورهای بزرك و متمدن بنمایش درآید.

از آقای عماد پیرامون محل پلاتوی فیلمبرداری و تشکیلات فنی استودیوشان سئوال کردم وی پاسخ داد که کلیه کارهای فنی ما در استودیو بدیع صورت میگیرد و محل پلاتوی استودیو نیز موقتا در یك ساختمان ملك شخصی خودمان است ایشان اضافه نمودند که پس از تهیه این فیلم قصد دارند استودیوی مرتبی را دائر سازند.

از هنرپیشگان فیلم جنوب شهر جویا شدم آقای عماد گفتند که هنرپیشگان مهم فیلم عبارتند از فخری اسودی (خوروش) ابراهیم باقری عبدالعلی همایون و امیری در خاتمه آقای عماد متذکر شدند که آقای غفاری از هم اکنون با موسسات سینمائی ایطالیا و فرانسه در تماس است که بزودی فیلمی را مشترکا تهیه

خاتمه و محتملاً فیلم مشترک ما با فرانسه و ایتالیا محصول آینده استودیو (ایران نما) خواهد بود بازدید ما از موسسه سینمائی مذکور در اینجا خاتمه پذیرفت

گرشاسب رئوفی (هنرپیشه سر صحت «کلارک گیبل») که بمناسبت شباهت با کلارک گیبل هنرپیشه مشهور آمریکائی در فیلم طوفان در شهر ما شرکت داده شد پس از نمایش فیلم مذکور شهرتی بدست آورد و بطوریکه اطلاع حاصل کردم تاتر تهران که همیشه هنرپیشگان تازه‌ای را طالب است: این آقا را فرا خوانده تا در پیس تاواریش «یا (بلشویک)» شرکت دهد.

از قضا هفته گذشته در کافه بامداد نشسته بودم که ناگاه گرشاسب خان با همان بزو قیافه مخصوص وارد کافه گردید. نخست مثل آن قهرمانهای افسانه‌ای آلکساندر دوما سینه‌را سپر کرد و با یک نظر سریع بر تمام کافه بجستجوی صندلی خالی پرداخت ولی قبل از اینکه

صندلی خالی پیدا کند مرا دید فی‌الفور خودش را جمع کرد و بسوی من آمد. باهم احوالپرسی کردیم وایشان سر میز ما جا گرفت جای شما خالی دستور بستنی برای او دادیم و بعد از مشغولیات کنونیش پرسیدیم و گرشاسب خان آهی بر سوز و گداز از سینه بر آورد و گفت آقا بخدا دیگر از دست این دخترها بتنگ آمدم: نمیدانید چه بروزگارم آوردند چپ و راست این دخترهای سمج از من عکس و امضا میخواهند باور کنید دیگر سرسام گرفته‌ام و خلاصه مجبور شده‌ام همیشه که میخواهم بیرون بیایم یک مقدار عکس باضافه یک خودنویس پر از جوهر در جیب بگذارم: تا وقتی جلوم را گرفتند فوراً عکس را امضا نموده و از شرشان آزاد شوم اما آقا قبول کنید که این دخترخانمهای خوشگل بازهم مرا راحت نگذاشته و اکثر آنها بمن میگویند: هوشی مرا ببر قصر فراموشی. یا اینکه میگویند هوشی بیا با هم بریم مسئله حل کنیم!

خلاصه اینکه درد دل رئوفی باز شده بود و با قیافه حق بجانبی این جملات را برزبان می‌آورد. طفلک از دست این دخترها بتنگ آمده: بیچاره چه گناهی کرد که در یک فیلم بازی نمود اما خودمانیم گرشاسب این روزها خیلی ناراحت است براحتی وارد کوچه و خیابان این شهر شود که سیل دخترخانمها بسویش میریزند و نفسش را بتنگ میآورند باری رئوفی ناله و زاری میکرد و راه چاره از ما میخواست متاسفانه ماهم کسه کاری از دستمان ساخته نبود خلاصه بعد از این حرفها گفتم راجع به تاتر و پیس جدیدی که میخواهی بازی کنی سخن بگو او نیز در حالی که بصرف بستنی مشغول شده بود در این مورد چنین میگفت:

ازچندی پیش آقای دکتر والا مدیر تاتر تهران دعوتی از من بعمل آورد تا در پیس آینده تاتر آنها شرکت جویم منهم پس از مطالعات چندی و مشورت با دوستان و رفقا دعوت تاتر تهران را پذیرفتم و اکنون مدتی است که مشغول رپتیون آن هستیم. باو گفتم: خوب حالا بخود مطمئن هستی کـه روی سن موفقیتی بدست آوری یانـه؛ سری بعلامت رضا تکان داد و گفت: بله که بخودم امیدوارم.. ؛ بار دیگر گفتم درهرحال بایستی بدانی کـه هنرپیشگی روی سن تاتر پختگی می خواهد و آیا این پختگی‌را در خود سراغ داری؛ گفت بهرحال سعی میکنم بتوانم هنرپیشه مناسبی هم برای تاتر شوم و بعقیده من هرکس اراده کند بکاری دست بزند موفق میشود و من اراده کرده‌ام که بـه صحنه تاتر بروم و بزودی من نقش جوان اول؛ پیس «تاتیانا» را بعهده دارم ضمنا نقش مقابل مرا هم خانم ایرن زازیانس بعهده دارند.

باری آنروز صحبت و گفتگوی ما با گرشاسب رئوفی خاتمه یافت و ایشان چون رفقایش جلو در کافه منتظرش بودند بعد از اظهار تشکر وخدا حافظی از ما جدا شد. حالا که یک هفته از این ماجرا میگذرد خبر تازه‌ای در این زمینه بدست آوردم بدین شرح

چون خانم ایرن از شرکت در پیس تاواریش یا «شاهزاده تاتیانا» تاتر تهران صرفنظر نموده گرشاسب رئوفی نیز از بازی در نمایش مذکور سر باززده است وقتی من در باره کنار گیری گرشاسب تحقیق کردم ظاهرا نامبرده گفته است من بشرطی در این پیس حاضر بایفای رل هستم که هنرپیشه قوی و زیبائی چون ایرن نقش مقابل مرا بازی نماید و در غیر اینصورت از شرکت در پیس تاواریش معذورم.

همانطوریکه خوانندگان گرامی اطلاع دارند امسال در فستیوال جهانی کان واقع در فرانسه فیلم روسی (وقتیکه لک‌لک‌ها میگذرند) برنده شناخته شد و جایزه مخصوص «نخل طلا» به آن تعلق گرفت.

باید با کمال خوشوقتی باطلاع کلیه علاقمندان برسانم که این فیلم از مدتها پیش توسط (بازرگانی

ایران وشوروی) وارد ایران شده و توسط موسسه مذکور بفارسی دوبله و محتملا در آغاز سزون سال جاری در ایران نمایش داده خواهد شد.

فیلم (وقتیکه لک‌لک‌ها میگذرند) در استودیوی (ایران فیلم) دوبله میشود آقای جلال مقازه‌ای امور فنی و آقـای هوشنگ بهشتی سرپرستی گویندگان و تنظیم دیالوگ فیلم را بعهده دارند.

بهشتی چندی پیش اظهار میداشت که فیلم مذکور قبل از اینکه برنده فستیوال اعلام شود ما آنرا یک فیلم عالی و خارق‌العاده شمردیم و من بدوستان خود گفتم این بهترین فیلمی است که تاکنون دیده‌ام. گرچه در آن ایام این عقیده من برای عده‌ای قابل قبول نبود ولی بمحض ربودن جایزه نخل طلا در فستیوال کان گفته من بثبوت رسید.

ضمناً بهشتی اضافه نمود که فیلم مورد نظر ببهترین وجهی دوبله شده است و میتوانم ادعا کنم که بهترین دوبله‌ایست که تاکنون در ایران انجام گرفته است.

بهرحال فیلم (لک‌لک‌ها میگذرند) بزودی دوبله آن خاتمه خواهد پذیرفت و امسال علاقمندان سینما بتماشای یکی از با ارزشترین آثار سینمائی توفیق حاصل خواهند نمود.

گفتگوئی با:

مهدی میثاقیه

سال گذشته مهدی میثاقیه با تهیه فیلم معروف (شب نشینی در جهنم) در زمره یکی از بهترین تهیه کنندگان ایرانی قرار گرفت. وی اولین فعالیتهای سینمائی خود را با وارد نمودن چند فیلم اروپائی آغاز نمود و پس از آن بعد از تهیه یکی دو فیلم که زیاد مورد توجه قرار نگرفتند تصمیم بتهیه پرخرج ترین و بزرگترین فیلم تاریخ کوتاه سینمای ایران گرفت و پس از یکی دو سال زحمت و صرف مخارج فراوان (شب نشینی در جهنم) را روی پرده آورد و بطوری که میدانید با استقبال بی نظیر مردم مواجه گشت و رکورد فروش فیلم های فارسی را تا این تاریخ شکست. این امر باعث گشت که تهیه کننده جوان ما با دلگرمی و پشتکار بیشتری اقدام بساختن یك استودیوی مجهز نموده و از این بعد فیلم‌های خود را در استودیوی شخصی اش جلوی دوربین ببرد. ما نیز برای اطلاع از برنامه‌های آینده وی و مخصوصاً کسب اطلاعاتی راجع بشرکت دادن (شب نشینی در جهنم) در فستیوال برلین گفتگوی این شماره خود را باو تخصص داده‌ایم

بهرام

این روزها آقای مهدی میثاقیه را باید در استودیوی نیمه کاره ایشان واقع در خیابان قوام السلطنه ملاقات کرد.

از آنجائی که همه کارهای ما روزنامه بنویسها عجیب و غریب است، ساعت سه بعداز ظهر عازم استودیوی ایشان میشویم، جلوی در از یکی دو نفر سراغ آقای میثاقیه را می گیریم که در همین ضمن سر و کله ایشان از طبقه دوم در حالیکه با عمله و بنا مشغول یك بدو هستند بچشم میخورد، علاماتی رد و بدل میشود و ما را دعوت بورود میکند از پله‌ها بالا می‌رویم و وارد اتاق دفتر ایشان میشویم و بلا فاصله دستور پپسی کولا صادر میشود. ما نیز چون از تشنگی به له‌له زدن افتاده بودیم، از ته دل ایشان را دعا میکنیم!

می نشینیم، از این طرف و آن طرف صحبت میکنیم در این میان کارگرها نیز گاهی برای کسب دستور مزاحم میشوند تا اینکه بالاخره محیط مساعد شده و کار خود را آغاز میکنیم

اولین سئوال ما اینست:

- شنیده‌ایم که فیلم «شب نشینی در جهنم» را به فستیوال برلین خواهید برد. آیا از این فیلم رسما دعوت بعمل آمده است ویا شخصا چنین تصمیمی گرفته‌اید؟

از این سئوال راضی بنظر میرسد.

:

در جواب میگوید:

- عرض شود خدمتتان که چندی قبل یکی از اعضای سفارت آلمان بمن اطلاع داد که عده‌ای از آلمانیهای مقیم تهران این فیلم را دیده و خیلی مورد پسندشان واقع شده است و راجع به شرکت آن در فستیوال برلین نامه‌ای بآلمان نوشته‌اند و بعداز مدتی فستیوال از آلمان نامه‌ای برای من فرستاد که ضمن آن از این فیلم دعوت بعمل آورده بود.

البته این موقعیت مناسبی بود برای من چه از نظر تجارتی و چه از نظر معنوی، زیرا شرکت این فیلم در فستیوال زمینه مساعدی برای نمایش آن در کشورهای اروپائی بوجود می آورد و در ثانی بهترین وسیله برای شناساندن ذوق و هنر مردم کشور ما به خارجیها می باشد. در این سفر خودم هم همراه فیلم خواهم رفت تا از نزدیك شاهد جریان باشم.

چندی قبل سفیر کبیر آلمان و عده‌ای دیگر از آلمانیها این فیلم را در استودیو بدیع مشاهده کرده و خیلی خوششان آمد ولی نظر آنها زیاد شرط نیست این فیلم را ابتدا رئیس فستیوال مشاهده کرده و بعد در صورتیکه حائز شرایط باشد، در فستیوال نمایش داده خواهد شد..

چانه‌اش گرم شده است. می پرسیم:

- ولی عقیده شخصی جنابعالی چیست. آیا «شب نشینی در جهنم» قابل نمایش در فستیوال برلین می باشد؟

بی تردید جواب میدهد:

- بله، میدانید، این فیلم جزئی از زندگی من شده است، خیلی برای آن زحمت کشیده‌ام و آرزویم اینستکه در فستیوال موفق بشود. این را باید بگویم که این فیلم از نظر تکنیك تقریبا صفر است و از نظر سوژه و بازی بعضی از هنرپیشگان ممکن است مورد توجه قرار گیرد درضمن باید در فستیوال راجع به سینمای ایران و شرایط فعلی آن توضیحاتی داده شود تا هیئت ژوری با در نظر گرفتن شرایط موجود در باره آن قضاوت کنند

- فیلم را دوبله کرده‌اید یا بدون ترجمه در فستیوال نمایش خواهید داد؟

- زیرنویس آلمانی برای آن تهیه کرده‌ایم البته اینکار طبق دستور رئیس فستیوال بوده است

- اگر این فیلم در فستیوال با موفقیت روبرو شود از چه نقطه نظر برای شما دارای اهمیت خواهد بود، از نظر بازاری که در اروپا بدست خواهد آورد و یا از نظر شناسائی سینمای ایران و کسب افتخار برای هنرمندانی که این فیلم را تهیه کرده‌اند

کمی مکث میکند و بعد با لحن قاطعی میگوید

- خودتان میدانید که کار ما از ابتدا روی جنبه‌های تجارتی تکیه نداشته است اصولا من دارای فامیل ثروتمندی می باشم و هدفم پول درآوردن نیست تمام زحماتی را که در این راه متحمل میشوم فقط از جهت علاقه ایست که باین کار دارم

درباره اسکناسهای پشت گلی!

بدیهی است که با توجه باین نکات کسب موفقیت برای شب نشینی در جهنم برای من صدور صدا هیئت معنوی دارد.

لبان تشنه ما پپسی کولای روی میز را می طلبند فورا دست بکار شده و عطش خود را سبمانه فرو می نشانیم بعد برای اینکه وقفه‌ای در کار بوجود نیاید می پرسیم:

- بعداز شب نشینی در جهنم فیلم دیگری تهیه نکرده‌اید و مردم برایشان این حدس پیش آمده که فیلم دیگری نساخته و فقط مشغول بهره برداری از شب نشینی در جهنم میباشید؟!

- نه، اشتباه میکنید من از این فیلم بهره برداری نمیکنم، این شهرداری است که از این فیلم بهره برداری میکند البته وقتی ساختمان استودیو بپایان رسید دوباره مشغول تهیه فیلمهای متعددی خواهم شد وقفه در کار من فقط بعلت در دست داشتن ساختمان استودیو است

- راستی میگویند استودیوی شما در خاور میانه بینظیر است حقیقت دارد

- خاورمیانه بینظیر نیست در ایران بینظیر است

- شایع است که پرده ترانس پارانس وجرا ثقال هم وارد میکنید

- بله همین طور است

- تا بحال چقدر خرج کرده‌اید؟

- نیم ملیون تومان خرج ساختمان شده است نیم ملیون تومان هم وسایل لازم دارد این میشود یك ملیون (جنس خودش را نشان میدهد؟)

واگر تنزیل این یك ملیون تومان را در نظر بگیرید هیچوقت از یك فیلم فارسی نمیتوانید مطابق آن پول در بیاورید بنابراین کار من جنبه معنوی دارد!

موقع را برای یك سئوال مقتضی میدانیم،

- راستی بپول علاقه دارید؟

یك کمی روی صندلی جابجا

میشود بعد میگوید:
ـ بهمثل همه پول را برای پیشرفت
کارم دوست دارم
ـ چطور شد تهیه کننده شدید؟
ـ باینکار علاقه داشتم
ـ در بچگی آپارات درست میکردید
ماق یا جفت بازی میکردید؟
ـ نه خیلی سینما میرفتم ؟
ـ و بعد ؟
ـ سفری بهندوستان رفتم و مطالعاتی
دراین باره کردم بعدهم یك سفری به
اروپا کردم و از نزدیك طرز کار
آنهارا مشاهده نمودم و چندتا فیلم
جالب ازجمله مزد ترس، محلهٔ نفرین
شده هم وارد کردم که باموفقیت رو برو
شدند.
وارد مسائل هنری شده و می
پرسیم:
ـ درباره «طوفان در شهر ما»
چه عقیده‌ای دارید ؟
ـ نمی توانم دراین باره اظهار
عقیده کنم
ـ در باره وثوق چه نظری
دارید ؟
ـ ازچه نقطه نظر؟
ـ از نظر بازی؟
ـ بازی اورا مردم پسندیده‌اند
ولی از نظرهنری من نمی توانم
اظهارعقیده کنم .
ـ راستی خیال ندارید کارگردانی
فیلمهایتان را خودتان بکنید؟
ـ نه هرگز، اینکاراز عهده من
برنمی آید.
ـ به عقیده شما درایران بهترین
کارگردان چه کسی است.
ـ بدون تردید ساموئل خاچیکیان
ـ بهترین هنرپیشه؟
ـ هنرپیشه مرد از نظر سینمائی
آرمان، ازنظرمحبوبیت اجتماعی
داشور.
ـ زن ؟
ـ درسینما هیچکس، در تآتر هم
بکارمن مربوط نیست
ـ بهترین فیلم فارسی کدام است
ـ ازنقطه نظرهنری چهارراه
حوادث ولی ازنظرمردم شب نشینی
درجهنم .
پشت سرهم سئوال و جواب
رد وبدل میکنیم .
می پرسیم :
ـ راجع به جنجالهای اخیر
هنری چه می گوئید؟
ـ میدانید که من دراین کارها
زیاد وارد نیستم این جنجالها همیشه

زیر پرده وجود داشته وحالا علنی
شده است . من با این کار بسیار
موافقم باینجهت که شخصیت هنر
پیشه‌ها شناخته میشود ومردم میدانند
که ما باچه کسانی طرف هستیم از
طرف دیگر این جریان برای خودشان
هم مفید است که خودشان بتوانند
یکدیگررا بشناسند. من فکرمیکنم
این مطالبی راکه آقای طیبی می
نویسد تمام حقیقت داشته باشدزیرا
تاکنون اعتراضی به نشرآنها نشده
است
ـ فکر نمی کنید که این موضوع
باعث بدبین شدن مردم به جامعه
هنرپیشه‌ها بشود ؟

یك نوع
کاریکاتور !

ـ نه، برعکس این جریان باعث
میشود که آنها دررفتار خود تجدید
نظر کنند
نگاهی به شیشه های خالی
پپسی کولای روی میز می افکند و
بلافاصله بازدستور پپسی کولا می
دهد . گویا تعصب خاصی در ازدیاد
مصرف روزانه شیشه‌های پپسی کولا
دارد !
سئوالی مربوط بکار ایشان
بنظرمان میرسد :
ـ راجع به عوارض شهرداری
وجدال تهیه کنندگان باشهرداری چه
می گوئید ؟
ـ مسلما این عوارض چهل درصد
به فیلمهای فارسی لطمه‌ای فوق

العاده زده است
برای مثال میتوان فیلم طوفان
درشهرما رانام برد که اجبارا آگهی
های متعدد رادرآن جا داده بودند
تاازضرر احتمالی فیلم جلوگیری
شود .
فعلا درمورد عوارض مشغول
کشمکش هستیم تا ببینیم بعد چه
میشود. اما کسانی هم هستند که مشوق
حقیقی سینمای ماهستند منجمله تیمسار
سرلشگر بختیار که ازهیچگونه مساعدتی
مضایقه نمی کنند.
ـ شنیده‌ایم که ازنمایش فیلم شما
دراصفهان جلوگیری کرده‌اند علت
چه بوده گویا ازاین جریان دل
خونی دارید می گوید:
ـ عده‌ای از بازاریهای اصفهان
وصرافان این شهر وقتی دیدند در فیلم
مستقیما بآنها حمله شده است ، به
آقایان علماء اصفهان متشبث شده
وآنها واسطه شدند تاازنمایش
فیلم جلوگیری بعمل آید این موضوع
باعث نهایت تاسف است زیر می
بینیم که هنوز در مملکت ما حکومت
ملوك الطوایفی برقراراست، زیرا
پروانه نمایشی که برای این فیلم
درتهران صادرشده، دراصفهان از
درجه اعتبار ساقط است کسانی که
میخواهند بنام دین و مذهب از
پیشرفت این صنعت جلوگیری کنند
(شمارمیدهد:) باید بدانند که ملت

ما فوق دیانت است همه ما در وهله
اول ایرانی هستیم و بعد مذاهب
مختلف را قبول کرده‌ایم
سخت احساساتی شده است .
برای اینکه سرونه قضیه را هم
بیاوریم سئوال میکنیم:
ـ راستی شنیده‌ایم که یك طلسم
موفقیت دارید و آن عبارت از
اتومبیل دوج قراضه ایست متعلق
به عهد شاه شهید ، ومعلوم نیست
چرا با این همه ثروت اقدام به
تعویض آن نمی نمائید؟
گل از گلش می شکفد ومی
گوید :
ـ این دیگر از اسرار است،
بعد وارد موضوعاتی خارج از
متن میشود تااینکه باز بصحرای
کربلا زده ومی گوید:
ـ چندی قبل نزدیکی از رجال
مملکت بودم، ایشان ضمن صحبت
دستی به پشت من زده و(وضع وخیم
بوده است،) گفتند پسرجان تو باعث
افتخار ما هستی دلم میخواهد تو
روزی مترو گلدوین ما یر ایران بشوی
«البته نه خودکارخانه !» ولی من
از این حرف ایشان متاثر شدم ،
زیرا هدف من اینستکه بگویند
مترو گلدوین مایر، میثاقیه آمریکا
است !
ـ حرف خیلی گنده ایست!
ـ مسلما! من باید بهترین تهیه
کننده باشم !
ـ فکر می کنید شرایط «بهترین
تهیه کننده» شدن چیست ؟
ـ تهیه کننده خوب باید دردرجه
اول مغز داشته باشد و بعد هم
سلیقه واطلاعات کافی در انتخاب
کارگردان سناریو وهنرپیشه ؟
ـ شما دارای این شرایط
هستید ؟
سعی میکنم داشته باشم . من
وقتی برای شب نشینی در جهنم زیاد
پول خرج کردم ،عده‌ای مراموورد
تمسخر قرار میدادند اما من این
ریسك راکردم زیرا اطمینان داشتم
اگرفیلم خوبی ساخته شود مردم
ازآن استقبال خواهند کرد .
ـ فکرمیکنید سینمای فارسی
پیشرفت میکند ؟
ـ میدانید چون هم مردم می
خواهند وخیلی هاهم دراین راه زحمت
میکشند ، حتما جلو می رود ، در
صورتیکه مثلا درمصر صنعت سینما

بقیه در صفحه ۳۱

ستارگان بزرگ

ستارگان آمریکا در زمان صامت

قسمت دوم: ۲۸-۱۹۱۹

«مایان» بنسبت بیشتری برای دومیل فیلم ساخت. در اغلب این آثار نقش مقابل او را «گلوریا - سوانسون» وهمچنین «بب دانیلز» ایفا مینمودند

- «چرا همسرت را عوض میکنی؟» و «قتل غیرعمد» جزء سریهائی بودند که اشخاص فوق - الذکر در آنها بالاتفاق ظاهر میشدند.

در قتل غیرعمد مایان با هیات ناما نوسی بر پردهٔ سفید سینما ظاهر میگشت؛ وی بسان یك موجود از اعصار اولیه زندگانی بشر و با تجهیزات لازم و کامل نمایان میشد، نقش چنین مردم بدوی راحتی از خودشان نیز بهتر اجراء مینمود؛ وی همواره شلاقهای رعب انگیز دردست خویش داشت و با آنها کارهای خود را اداره مینمود؛ در غارهای ترس آور بسر میبرد، همیشه با پوستهای جانوران سبع و وحشی بدن خود را میپوشانید و بدینوسیله خود را منبع رهشت آمیزی مینمود. سلاح او دندانهای ماهی کوسه و زینتش پرهای عقاب تیز پر بود، و البته تمام این تفاصیل غریب محض ارعاب تماشاچی بیچاره و ازهمه جا بیخبر، وهمچنین نمایش درندهخوئی این بازیگر یکه بود.

در سال ۱۹۲٤، یعنی پس از مرك یکه تاز میدانهای باکس - آفیس هالیوود: آقای والاس رید - وی سلطان بلامنازع این منبع ثروت خیزشده بود.

والبته همزمان این تغییر و تبدیل آقای دومیل هم سرآمد کارگردانهای روز گردید.

مایان پس از این توفیق رهسپار فضای وسیع و آرام سرزمین شمال شد و فیلم آلاسکائی را در آنجا بوجود آورد.

در خمیره هنر مایان (اگر بتوانیم این بازیگریها را هنر اطلاق کنیم) اثر و نفوذ فارنوم بیشتر از اثر شیوه کار والاس ریوظاهر و بارز است.

بین برادران مارنوم و این عشاق لاتین و دوران (خوب) قدیم یك جذابیت پسرانه مورد توجه مردم آنسامان و تهیه کنندگان هالیوود قرار گرفت.

دراین نمود آخری، باید دو نام را متذکر شویم «چارلز ری» و «ریچارد بارتلمس»

چارلز ری معاصر «والاس رید» وهمدوران باقربنکس (که درشیوه خود سخریه و لودگی را برای هجو نقائص اجتماع بکار میبرد)، بود. ابتداوی شهرت در سریهائی بدست آورد که «جدال باروح» نامداشت واینهارا برای «توماس اینس» ساخت، وهم اینها بودند که نظر قاطع و کاملی را جهت فیلمهای «بولیانا» مشخص گردانیدند. در همین مواقع بخصوص بود که «ماری پیکفورد» هم خود را متمرکز ساخت بر نمایان ساختن زندگانی سخت و برمشقت دهقانان فقیر، موازی با این اقدام، چارلز ری ایز عدم قبول مسئولیت و بااعتنائی و لاقیدی ثروتمندان را در زندگانی باهمنوعان خود، آشکار گردانید

درحقیقت میتوان این دو نوع متمایز فیلمها را که هدف مشترکی دارا بودند.

یك جهش مورالیستی در اجتماع آنروزگار آمریکا دانست.

چارلزری بشخصه نمودار یك مرد جوان جذاب با رفتار وصفات باطنی پسرانه وشاد خود، همواره در نقش پسر ضعیف ثروتمندان در فیلمها ظاهر میشد.

محتوی مطالب این نوع فیلمها عموما ابراز این تم بخصوص بود که فقیر بودن یك موهبتی استکه ... و همچنین تم دیگری نیز بدنبال خود داشتند:

ثروت ویرا مهمل و بیکاره و ضعیف ساخت؛ وحال آنکه فقر و سختی او را یك مرد کامل»

کسب اعتبار

نخستین این سریها «ترسو» نامداشت وبسال ۱۹۱٦ ساخته شد، ساختن این فیلم وروانه آن بسوی بازار ها اعتباری برای چارلز ری ایجاد نمود. سری های بعدی او، یعنی درفاصله سالهای ۱۹۱۷ تا ۱۹۱۹ ویرا بصورت یك پسر جذاب وفعال و یك روستائی ساده که میخواست روزگاری مشهور و قهرمان گردد، نشان میداد. «بسردارو غه»، «خرمن و کاه» «پیچ وخم» و «کلوخ انداز» از نوارهای مشهور این سریها هستند.

ولی درسالهای بعد از ۱۹۲۰ گوئی که انقلابی درطرز فکر مردم آن مرز و بوم رخ داد، اساسا این قبیل فیلمها، یعنی فیلمهائی که دارای داستانهائی که بعنوان تم اصلی چارلزری در بین سالهای ۱۹-۱۹۱۷ برگزیده شده بود، طرفدار بروبا قرصی نیافت. ازطرف دیگر بعد از سال ۱۹۲۰ نه چارلزری، و نه جمعیت سینمارو باینگونه پدیده های نیمه اخلاقی اقبالی نکردند. و بهرصورت نکته ای که تا اندازه‌ای. تراژیك بود ووقوع آن مایه اندوه، اینکه وی مرتبا بروزن بدنش اضافه میشد و اززیبائی نگاهش کاسته میگردید، فیلم «خواستگاری مایلز ستاندیش» که میبایست ویرا حتی جذابتر از فیلمهای عادیش جلوه گر بسازد، یکی از بزرگترین فیلمهای باد خورده تاریخ سینما بشمار میآید، وی سرمایهٔ خود را دراین فیلم گذارد و با پول خود آنرا تهیه نمود درحالیکه کاملا جنبش مذبوحانه‌ای برای حفظ اعتباری بود که درسابق بدست آورده بود؛ ویرا بجانب ورشکستگی کاملی سوق داد.

ریچارد بارتلمس از جانب دیگر و برخلاف بازیگران همدوران خود شخصی بود بسیار جدی، آکتوری بود که درعین حالی که مورد علاقه واقع میشد از فراست وزیرکی بهره کاملی داشت؛ بدینجهت و باعللی که بعدا روشن میگردد، کاروی با موفقیت بسیار توام بود همین روش صحیح و عاقلانه او باعث گردید که دوران بازیگری همراه باشهرتش تادوران ناطق نیز گسترش یابد، چنانکه با «پابست» و «بت دیوس» درعصر ناطق همبازی بود. «ناتمام»

فقط باخریدن دوربین عالی نمیتوانید عکس های خوب ودلخواه خودرا بگیرید.

باید ازرموز و فنون عکاسی نیزاطلاع داشته باشید.

فن صحیح و ارزندهٔ عکاسی را در کاخ دانش از دکتر شفائیه یاد بگیرید.

خیابان نادری - بالای سینماهای تابستانی

۳ - ۰۰۰۰

با درخشیدن این ستاره برگی بتاریخ سکس‌اپیل سینمای ایتالیا افزوده شده است!

ماریزا آلاسیو ستاره‌ای که با فیلم «بزعالی جیب خالی» در کشور ما سرشناس شد.

وقتی ماریزا آلاسیو از آمریکا مراجعت کرد در فرودگاه به خبرنگاران اظهار داشت که از اقامت خود در هالیوود بسیار خوشوقت بوده است و بزودی دوباره عازم پایتخت سینما خواهد شد.

این دومین بار بود که در عرض سه ماه ماریزا بامریکا مسافرت کرده بود، بار اول در ماه ژانویه برای افتتاح نمایش فیلم «تپه‌های هتگانه رم» توسط ام.جی.ام بهالیوود دعوت‌شده بود. در عرض این مدت آمریکائیهای مشکل پسند، سخت فریفته ماریزا شده بودند و این دخترک خوش‌اندام ایتالیائی توانست بنحو بیسابقه‌ای در آمریکا برای خود کسب موفقیت کند و در نتیجه باوج شهرت برسد.

موفقیت خیره کننده.

هنوز یکماه از تاریخ نمایش فیلم ماریزا نگذشته بود که بلافاصله مصاحبه های متعدد مطبوعاتی، شرکت در مجالس شب‌نشینی، برنامه های رادیوئی و تلویزیونی آغاز گشت در سرتاسر خاک وسیع ممالک‌متحده عکسهای زیبای وی منتشر شده و انظار متوجه این دخترک هوس انگیز ایتالیائی بود.

باین ترتیب اولین مسافرت ماریزا بهالیوود با چنین موفقیت خیره‌کننده‌ای روبرو شد و از آن ببعد در غالب مجالس شب‌نشینی هالیوود باتفاق بزرگترین هنرپیشگان و ستارگان شرکت مینمود.

نگاهی بگذشته

وقتی ماریزا برای اولین بار قرارداد سینمائی امضاء کرد بیش از هیجده سال نداشت و هنوز هیچکس اورا نمی‌شناخت.

تنها زیبائی چهره و اندامش باعث شد که مورد توجه کارلو پونتی قرار گیرد و بکراست ازمدرسه قدم باستودیوهای فیلمبرداری گذارد و قراردادی در سال ۱۹۵۵ امضاء کرد که تا ۱۹۶۲ اعتبار خواهد داشت بزرگترین موفقیت ماریزا در ایتالیا با نمایش فیلم «بزعالی جیب‌خالی» توام بود.

این فیلم برای ماریزا موفقیت بسیار مناسبی فراهم نمود و بعد از این تاریخ وی‌در ردیف محبوب‌ترین ستارگان سینمای ایتالیا قرار گرفت.

فیلم «بزعالی جیب خالی» بعلت اینکه مسائل زندگی جوانان را مطرح میساخت و عده‌ای از جوان‌ترین هنرپیشگان نقشهای اول آن را ایفا می نمودند بی‌اندازه مورد توجه و بحث خانواده‌ها قرار گرفت و در این میان ماریزا نیز با سرعت از نردبان ترقی بالا میرفت.

چندی قبل مترو گلدوین مایر درصدد تهیه یك فیلم موزیکال با شرکت «ماریو لانزا» برآمد «تپه های هفتگانه رم» نام داشت برای ایفاء رل مقابل ماریو لانزا مناسبتر از ماریزا آلاسیو نبود و پس از اتمام فیلم همانطور که حدس زده میشد، ماریزا در ایفاء رل خود موفق شده بود و «تپه های هفتگانه رم» لااقل بسی از موفقیت خود را مدیون ماریزا بود.

عکسی که انقلابی بپا کرد

ماریزا سیزده سال بیشتر نداشت که هنگام تعطیلات تابستان کنار دریا مورد توجه جوانهای متعددی قرار گرفت و حتی هنگامیکه یك روزنامه نویس بمادر او توصیه کرد که ماریزا را به تهیه کنندگان فیلم معرفی کند، مادرش در پاسخ اظهار داشت که ماریزا هنوز تحصیل میکند و هیچوقت قدم بسینما نخواهد گذارد و سال بعد دوباره آن روزنامه نویس در یك مسابقه فوتبال با ماریزا روبرو شد و باو گفت که هنوز در عقیده خود راجع به هنرپیشه شدن تجدید نظر نکرده‌اید، ماریزا نیز در پاسخ اظهار داشت که در این مورد اختیاری از خود ندارم.

بعد ماریزا برای آن روزنامه نگار تعریف کرد که بزودی در تئاتر مدرسه‌شان در نمایش شرکت خواهد کرد و شاید این امر برای پیشرفت او کمکی باشد روزنامه نگار باو قول داد که حتما عکسش را در روزنامه چاپ خواهد کرد.

چندی بعد همانطور که روزنامه نگار مزبور قول داده بود تصویر ماریزا هنگام شرکت در نمایش در یکی از روزنامه‌های معروف بچاپ رسید و مقاله‌ای ضمیمه آن بود که ماریزا را دختر با استعدادی معرفی کرده بودند که پدر و مادر و اولیاء مدرسه از هنرپیشه شدن او جلوگیری میکنند انتشار این مطلب بقدری ایجاد سر و صدا و هیجان کرد که پدرش قسم خورده بود اگر این روزنامه نویس بچنگش بیاید جای سالم در بدنش باقی نخواهد گذارد

اولیاء مدرسه که از این موضوع سخت عصبانی بودند، فورا دستور اخراج ماریزا را صادر نمودند.

بدنبال این واقعه روزنامه‌ها ساکت ننشسته و مطالب گوناگونی راجع باو منتشر نمودند و از پدر و مادرش تقاضا داشتند از هنرپیشه شدن او جلوگیری نکنند. بالاخره باموافقت پدر ماریزا وی در دو فیلم شرکت نمود و از آن پس تحت قرارداد کارلو پونتی درآمد و بسرعت در جاده شهرت قدم نهاد بطوریکه امروز باعث افتخار خانواده خود می باشد.

بقیه در صفحه ۳۱

ماریزا آلاسیو و ... فرهای طبیعی!

شبی در مریخ

از: حسین مدنی

خلاصه شماره‌ها گذشته

(۱۳)

نیمه‌های یکشبی که وحدت درخواب ناز بود موجود عجیبی داخل اطاقش شده و نامه‌ای بالای سرش گذاشته بود که متن آن دعوت ازاو و پنج نفر دیگر یعنی دانشور – آرمان – ایرن – روفیا و اسودی بود که باید بوسیلهٔ فشفشه ایکه در بالای یکی از تپه‌ها قرار داشت حرکت کنند بعد از ظهر همانروز هر شش نفر با یک اتومبیل بسمت تپه حرکت کردند و از آنجا توسط فشفشه عازم کره مریخ شدند!

در مریخ ریجویش ازمدعوین استقبال نمود سپس آنها توسط زنان ساکن مریخ پذیرائی شدند! مسافرین درعرض یکشب طی عیاشی تاریخی خود! به ازدیاد نفوس اهالی ریخ کمک نمودند!

آنکس دراین شهر ...

دوباره مخبرین جراید بطرف استودیو هجوم آوردند اسودی و روفیا روی دست و پای آنها افتادند که باآن شکل و قیافه عکسی در مجله‌شان چاپ نکنند بخصوص روفیا یقه یک مخبر را چسبیده بود و با التماس میگفت :

– آقای مخبر! تورو بوجدانت عکس منو چاپ نکن ؛ نمیخوام چشمی باین صورت سوخته و این سریموی من بیفته

اسودیهم باخواهش و درخواست همین تقاضا را داشت در اینوقت ایرن که سوزش صورتش کم شده بود درحالیکه ژستهای دون‌ژوانی گرفته بود گوشه ابروی راستش را بالا برد و همانطور که عشوه می‌آمد جلوی مخبرین آمد و گفت :

– آقای خبرنگار بحرفهای اینها گوش نکن .

شما کارخودتونو بکنید و انگهی اگراینها دلشون نمیخواد عکسشون چاپ بشه بنده برخلاف اونها میخوام بااین قیافه و شمایل عکسم چاپ بشه فرصت غنیمته وضمنا مردم دیگه خسته شدن ازبسکی عکسهای مارو بااون ژستهای «مردکش ! » و مکش مرگ ما دیده‌اند!

بعد جلو آمده دستش را بشانه یکی ازمخبرین زدو گفت :

– شما که چندقیقه وقتتونو بدید بمن مطالبی در باره ستارگان مریخی دارم که باید بگم

یکی دیگرازمخبرین جلو آمد و گفت :

آهای زمینی! راسته که میگن که شما چندشب پیش پنهانی رفته بودید پی الواتی ؟

ایرن خنده‌ای کردو گفت

مسئله ایکه میخوام باشما مطرح کنم در اطراف همین موضوعه بفرمائید اون گوشه تا بهتون بگم .

بالاخره مخبررا بگوشه‌ای برد و اینطور گفت .

اولا باید اینمطالب روقبل ازچاپ بیاری من بخونم اگرنه اگر غیرازاینکه من گفتم بنویسی دماری اَزروزگارت درمیارم که نفهمی کی شب شدو کی روز!

دوما بله صحت داره بنده رفته بودم الواتی !

من شهامت دارم! و از هیچ کسی هم نمیترسم حرفامو صریح میگم اما لب مطلب اینجاست که تمام ستارگان سینمای مریخ همه ازدم بالونشون کجه !

بله آقای مخبر گر حکم شود که مست گیرند در شهر هر آنچه هست گیرند!

یا بعبارت دیگر دیگه (آنکس که دراین شهر چو ما نیست کدامست» بروباون هنرپیشه‌های مریخی بگو گفتنی زیاد دارم اگه اذیتم کنین همه‌رومیریزم روی دایره!

وحدت یکوقت متوجه ایرن شد ازحرکات دست وسروی فهمید که دارد باعصبانیت بمخبر میگوید جلو آمد و بالاخره ازکنه مطلب مطلع شد بسر ایرن داد زد و گفت :

ای ایرن پدرسوخته ،میفهمی چیکارمیکنی ، چیکار بکارمریخی‌ها داری

اصلا مگه توفوضول بندکون خدام هسی؟ بتوچه مربوطه که بالون هنرپیشه‌های مریخی کجه

ایرن دستش را بکمر زد و جوابداد

– برای من زمین و آسمون فرقی نمیکنه ، من باید پته همه‌رو بریزم روآب توهم اگه زیاد حرف بزنی مال توروهم میگم

وحدت تعجب کردو گفت :

چی مال من‌ها ابدا هیچ نقطه ضعفی ندارم

ایرن خنده تمسخرآمیزی کرد و گفت :

آره تو بهیری نداری ؛ پس اون دو قلوی سیاهپوست رو بنده زائیدم ،!

وحدت توکش چیده شد و توی لاک خودرفت

چند ساعت بعد وقتی مجلات مریخ مصاحبه ایرن را منتشر کردند بزودی آشوب عجیبی درمیان هنرپیشگان مریخی برپاشد وهمه‌رشمن خونی ایرن شدند

بلافاصله تلفن‌ها بصدادرآمد وسپس اعتراض ازهرگوشه سرازیر شد، وضع زمینی‌ها دچاریک بحران بیسابقه گردید!

هرآن نزدیک بود که ایرن را مثل ژاندارک آتش بزنندخلاصه وحدت که ازهمه بیشتر دلخور بود نزد ایرن رفت وگفت:

ضعیفه می بینی چه جنجالی بپا کردی ؟

تواین ولایت غریب میخوای پدرمونو درآرن!

آنه بخورده هم ملاحظه داشته باش؛ ایرن عصبانی شد و جواب داد: تازه خیلی چیزهای دیگم بود که نگفتم مثلا موضوع «داون» و خیلی چیزهای دیگه بالاخره این سر و صداها تا مدتی در محافل هنری؟ مربخ بلند بود و هر دقیقه و ساعت عکس ایرن با نحش و دشنام با سا تعریف و تمجید زینت بخش صفحات مجلات گردیده بود

گفتگوهای محرمانه !

تا آن لحظه کسی نمیدانست که زنها در موقع استراحت توی اطاق خودچه میگویند وچه میکنند امابالاخره پرده از این راز برداشته شدومعلوم گردید که وقتی ایرن و روفیا و اسودی شب باطاق خود میروند سرصحبت را باز کرده و در اطراف مسائلی که مربوط بزندگی داخلی خودشان میباشد گفتگو می کنند.

آنشب وحدت خواب بچشمش نمیرفت ومترصد بود که هم صحبتی گیر بیاورد ولی آرمان ودانشور در خواب بودند لذا از جابلند شد و آهسته بطرف اطاق زنها آمد همینکه به پشت در رسید صدای آنها را شنید که باهم اینطور صحبت میکردند:

ایرن – من آزادی رو انتخاب کردم؛ اصلا هنرپیشه چه مرد و چه زن نباهاس خودشو مقید بکنه چرا؟ برای اینکه همین قیدها باعث میشه که از دیگرون عقب بیفته دلیلشم اینه که من این دوساله که طلاق گرفتم خیلی جلو اومدم و روزی نیست که در باره خودم و هنرم چیزی نوشته نشه

اسودی – منم باتو هم عقیدم، اما آخه ما وقتی ازدواج کردیم که زن معروف امروزی نبودیم، آدم از فردای خودش چه خبرداره اونروز آدم مردی رو می بینه و می بسنده فردا که مشهور شد می بینه که این لباس واسه تنش بی قواره است و اونوقته که دیگه نمیشه کاری کرد، یا باهاس واسه خودش واسهٔ دل خودش سرگرمی پیدا کنه یا باهاس این لباس بیقواره رو از تنش در بیاره.

بعد رو بایرن کرد و ادامه داد:

– ایرن جون تو کارخوبشو کردی الان تو سرقفلی داری علت ترقی و شهرتتم روی همین مجرد زندگی کردنته

روفیا – وقتی این حرف رو از شماها میشنوم انقدر حسرت میخورم که بگی چی؛ من چه خاکی بسرم بریزم که نه تنها قیدو بند مثل تارعنکبوت بدست و پام پیچیده بلکی این لباس بیقواره یك وصله پوست خربزه‌ای هم بهش چسبیده، منم میخوام از این ببعد هم رنگ جماعت بشم!

راستی ایرن جون تو بهتر از هرکسی از اینکارا بلدی بیا بمن یاد بده، راه و رسمشو جلوی پای من بگذار

ایرن مجددا مثل شیطانیکه کارش وسوسه و ازراه بدر کردن بندگان خداست باهمان لحن ادامه داد:

– خواهرجون مگه آدم همیشه میتونه اشکنه بخوره؛ وانگهی بشر زنده است واله اینکه هرجوری دلش خواست زندگی کنه، مثل من تابع دلم هستم امروز عاشقم فردا فارغ؛ شماهام اگه میخوالین مثل من خوشبخت باشین باهاس همون راهی که من رفتم انتخاب کنین!

وحدت ازپشت در حرفهای آنهارا باولع فراوانی گوش میداد و سر میجنباند و زیر لب می گفت:

– و ای دختر شیطون ببین چه جوری رفته توجلد اینها!

اسودی که تا اندازه‌ای تحت تاثیر حرفهای ایرن قرار گرفته بود سرش را پائین انداخت وزیر لب جویده جویده گفت:

– منم باهاس تصمیمو بگیرم، باهاس بزنم بسیم آخر؛ همون راهی رو انتخاب کنم که دیگرون انتخاب کردن،

روفیا میان حرفش پرید و گفت:

– کدام راه؛ نکنه خواهر شیطون تو جلدت رفته باشه!!

اسودی سری تکون داد واضافه کرد:

– من خودم شیطونو درس میدم از قدیم گفتن کجارو خوشه اونجائیکه دل خوشه؛ همینکه پام برسه بزمین تکلیفمو یك سره میکنم یعنی منم همون راهی رو انتخاب میکنم که ایرن انتخاب کرد

ایرن دستش را روی لب گذاشت و گفت:

– هیس، خواهر آدم نباهاس آنقدرم آتیشش تند باشه اگه منو میگی من دیگه بچه نداشتم اماتو

اسودی گفت:

– فکر اونم کردم

روفیا که بحرفهای آنها مبهوت بود آهی کشید و گفت:

– منم از این ببعد بایـد حواسمو جمع کنم تا واسه خودم سرگرمی پیدا کنم بالاخره ماهم بشریم هرغذائی دسرم لازم داره من الان چند ساله که دارم غـذا میخورم هنوزلب بدسر نزدم

وحدت ازپشت در با عصبانیت گفت:

– ایگجای بابای دروغگو!

در اینوقت وحدت که دیگر حوصله‌اش سررفته بـود تلنگری بدرزد و بعداز لحظه‌ای درباز شد و داخل گشت

مست بودم اگر!

زنها از دیدن او تعجب کردند روفیا پرسید:

– وحدت تو هنوزنخوابیدی اومدی اینجا چکار؟

– واله راستشو بخوای دچار خواب زدگی شدم اما یك ربعه که پشت این در دارم حرفهای شمارو گوش میدم، پدر سوخته‌ها این حرفها چی بودمیزدین؛ حالا کارتون بجائی رسیده که واسه شوهرهای بیچارتون نقشه میکشین اینو بدونین که تا وحدت شارگش میجنبد نمیزاره میون شماها طلاق صورت بگیره ایرن جوابداد و گفت:

– نه منم مخالفم و نمیذارم از این کارابکنن امـا اول بگو ببینم تو خواب زده شدی یااومدی بالای سرما عصف شب دکر و خیالی داشتی ازبك الصورت روفیا برید و گفت

– وای خدا بس وحدتی هم توزرد از آب در اومدیاالله کمك کنین بالنگه کفش ازاطاق بیرونش کنیم!

یکمرتبه مثل قشون چنگیز با لنگه کفش هرسه بجان وحدت افتادند و تا خورد کتکش زدند، بیچاره وحدت که دیگر باك خواب از چشمش بریده بود التماس میکرد ومعذرت میخواست ومیگفت:

بابا والله من قصدی نداشتم، مست بودم اگرشکر خوردم!

(ناتمام)

... و خدا جین راسل را آفرید تا بین

مردان فتنه و آشوب بپا کند!

از ستارگانی که برای رلهای «زنان ماجراجو»، «قهرمان کابوی» تخصص بسزائی دارند بایستی در مرتبه نخست از «جین راسل» نام برد که سینه برجسته شهوت آلود و اندام متناسب و هوس انگیزش معرف حضورتان هست.

سافاکیل دیوبس (زیباترین دختر از کاراس)، دبل ابوانز (ملکه غرب)، مری این کی (لعبت تکزاس) و شیلا راین (کابوی خوشگل او کلاهما) در فیلمهای وسترن شمار امجذوب خود میساختند، و حالا بجای اینهمه. جولی آدامز (ستاره جدائی ناپذیر فیلمهای کابوی یونیورسال)، جون درو (ستاره دلربای میسوری)، و نه‌انلیستن (لعبت موقرمز)، و جین راسل (زن طناز کالیفرنیا) روی پرده سینما در رلهای زنان جزن بهادر، شلول بکمر مردان را بخاک و خون می کشند.

اولین بار سالهای پیش «هوارد هیوز» دختری گمنام را در یکی از کافه‌های پست گیر آورد و در فیلم پرسروصدای «یاغی» شرکت داد که شهرت و موفقیت آن سر بفلک کشید.

بیشتر علت موفقیت این اثر، روی صحنه‌هائی بود که راسل بدون رودربایستی لخت و عور میشد و تماشاچیان جنس ضخیم را در سالن تحریک میکرد!

تقریبا بعد از نمایش «یاغی» بود که نام جین راسل سر آمد ستارگان محبوب شد و مجلات و روزنامه‌ها عکسهای مختلفی از وی را (با لباس و بی لباس!) چاپ کردند..

در همین زمان فیلم تازه تری از جین بیازار آمد که هم یک اثر کابوی بود منتهی این بار داستانی کمدی و مسخره داشت.

«رنگ پریده» با باب هوپ، راسل را بعنوان یکزن سرسخت هفت تیر بدست که مردها بدیدنش بخود میلرزند بمردم شناسند و چندی بعدهم «پسر رنگ پریده» شخصیت او را کاملتر ساخت.

همین موفقیت‌های پی در پی تهیه کننده «هوارد ولش» را وادار کرد که رل فیلم کابوی تازه‌اش «ستاره طناز» را به جین راسل محول سازد.

زیرا از یکطرف ستاره ماهرونی چون جین در فیلم او شرکت میکرد و از طرف دیگر نام همین لعبت محبوب بی‌شک عده‌ای را بسالن سینما میکشید.

راسل در این فیلم رل «بل استار» را بعهده دارد که در سرزمین وسیع اوکلاهما همه از او حساب میبرند و یک نگاه محبت آمیزش موجب فتنه و آشوب بین مردان غیور و یاغی آن نواحی میشود!

رلهای مقابل راسل را دو هنرپیشه معروف فیلمهای وسترن هالیوود «جورج برنت» و «اسکات بریدی» ایفا میکنند.

برنت از هنرپیشگان قدیمی سینماست که از تئاتر و نمایشات به فیلم و سینما راه یافت.

تاکنون در بیش از ۸۰ تا ۹۰ فیلم بازی کرده که بین آنها از آثار جالبی چون عشاق باز میگردند، دختر اسیر، شب کریسمس، طبلهای برفراز آمازون، دره قرمز، و آخرین ورق بایه اسمی بمیان آورد.

بریدی نیز در نقش یکی از برادران جنایتکار دالتون ظاهر میشود و در مقابل راسل از خود گذشتگی فراوانی بخرج میدهد!

اسکات بریدی تاکنون با ایفای رلهای منفی در فیلمهائی مثل دزد دریائی آمریکائی، جانی گیتار.

برانکوپاسو، و ستاره طناز ثابت کرده است که را تجسم یک کاراکتر منفی و خبیث میتوان مورد توجه و علاقه تماشاچیان قرار گرفت.

بجز «فارست تاکر» هنرپیشه سرشناس هنرمند فیلمهای هریسکن اسمیت، سان آنتون، تپه های سیاه یکمده از بازیکنان نامعروف هالیوود امثال آندی دیواین: جک لامبرت جان لیتل، ری تیل، هالی بین و دیک الیوت سایر نقشهای این فیلم را بعهده گرفته اند.

سناریوی فیلم «ستاره طناز» را سناریستهای مشهور هورس مک کدی و نرمن اس. هال از نوول ام. کوتر و بستر و هوارد ولش تنظیم کرده اند.

کارگردان آن «آلن دوان» معروفست که تا بحال آثار تجارتی و مردم پسندی چون انتقام، شریک جسور، فرار به برمه، و کنار رودخانه را بوجود آورده است.

کارگردان هنری فرانک آریگو کمپوزیتور ناتان اسکات، ادیتور آرتور ایرتز، و آهنگ دلپذیر «زنبق مطلا» بوسیله بورتیا نلسن و مارگارت مانیتز خوانده شده است.

«ستاره طناز» بصورت رنگ آمیزی تروکالر از محصولات کمپانی آر. ک. او میباشد و بزودی در سینمای رکس و سالن تابستانی سینمای دیانا خواهید دید.

«پردیس»

قابل توجه خوانندگان گرامی شهرستان آمل

نمایندگی و خبرنگاری مجله ستاره سینما در آمل بنگاه مطبوعاتی امیر کبیر (امینی) میباشد برای دادن آگهی و غیره باین بنگاه مراجعه فرمائید ضمنا برای رفاه حال مشتریان محترم روزهای جمعه از ساعت ۸ صبح الی ۱۲ ظهر و ۴ الی ۸ ½ بعد از ظهر برای فروش مجله مغازه باز میباشد.

بنگاه مطبوعاتی امیر کبیر

از همه چیز از همه جا

ستاره‌ای غروب کرد ...

چندی پیش خبرگزاریهای خارجی اطلاع دادند که اکتریس برجسته ونامی تاریخ سینما «نرماتالماج» درسن ۶۰سالگی بدرود جان گفت .

تالماج ازستارگانی بود که درزمان صامت باوج شوکت و افتخاررسید اومثل دوخواهر هنرپیشه اش «کنستانس» و« ناتالی» ازسن ۱۴ سالگی فعالیت های سینمائی خود را شروع کرد وبعداز شرکت درآثار بزرگی چون «ازمیان نسب» و «کامیل» ملکه هالیوود شناخته شد .

نرما درسال ۱۹۳۰ ازسینماکناره گرفت ودرهمان زمان نیز ازشوهرش « جوزف . ام . شینك» که تهیه کننده بود تقاضای طلاق نمود . درسال ۱۹۳۴ نیز مجدداً مدتی زندگی زناشوئی ازجورج جسل طلاق گرفت وبالاخره آخرین مردی که درزندگی‌اش شریك شد ، دکتر «کارول جینز» بود که با او هم درسال ۱۹۴۶ متارکه نمود . مرگ « نرما تالماج» فقدان عظیمی برای سینما بودوهواخوان بیشمارو برا شدیدا متاثرساخت .

نکته ! نکته

• «کرك داگلاس » عازم شوروی شد تا پس از اقدامات لازم کپیه تازه‌ای از اثرژول ورن« میشل استروگوف »را در آنجا بسازد .

• « ادی کنستانتین »درفیلم تازه‌اش«خانمها ماموراودوست دارند» بجان سه دخترمه پیکرفرانسوی میافتند .

• برخلاف آنچه خبرنگاران ازقول«پیت کرازبی» نوشته‌اند وی بزودی درفیلم تازه‌ای بازی خواهدکرد .

• مایکل آندرسن کارگردان انگلیسی ،بزودی فیلم«نامه‌ای از حریر » را در هالیوود خواهد ساخت .

• «دان جاکسن» هنرپیشه نیمه سرخ پوست فیلم اودنگو ، رلی درفیلم اخیر جان هوستن بنام « ریشه های آسمان » ایفا می کند .

هنرپیشه‌ای بوجود آمد !

«پل ماسی» چهره‌ایکه باهنر نمائی درفیلم انگلیسی «دستور قتل» سروصدائی درعالم بپا نموده‌است هفته پیش بخبرنگارمجله پیکچر گوئر گفت :

« با وجود تقاضا های مکرر فیلمسازان هالیوود، بآمریکانخواهم رفت ! »

وی درواقع ، « جیمز مك آرتور» انگلیسی است وآنهائیکه پیس «گربه روی شیروانی داغ» ازتنسی ویلیامز را روی سن تماشاخانه لندن دیده‌اند ، اعتراف میکنندبازی ماسی بحدی قوی است که تماشاگر بی‌اختیاراو راتحسین وتمجید مینماید !

پل ماسی با تهیه کننده فیلم اولش «دستور قتل» ،«هارولد آلن» قراردادی منعقدکرده است که امسال دو فیلم برای کمپانی بریتیش لایون بازی کند .

ازاواگاردنرسکسی‌تر !

میگویند ستاره تازه کاری که در فیلم «کلبه کوچك »رل کوچکی ایفا کرده است خیلی بیشتر از اواگاردنر ستاره نخست فیلم جاذبه‌جنسی خود رابرخ تماشاچیان میکشد و فقط با یکی دو صحنه قلب مردان را بتپش در آورده است :

« بارباراشلی » نام این ستاره سکسی‌است و اکنون بوطن خویش انگلستان باز گشته تا در دوفیلم « دختر گربه » و«خون وامپیر » شرکت جوید .

میس شلی تا بحال در یازده فیلم بازی کرده ـ شش فیلم در ایتالیا ، پنج فیلم در انگلستان و بزودی فیلم تازه‌اش « پایان یك خط » را در لندن بمعرض نمایش خواهند گذارد .

از شش فیلمی که شلی در ایتالیا بازی کرده ،اطلاعی دردست نیست ، خودش میگوید :

« آنها هیچ قابل مقایسه با فیلمهای انگلیسی‌ام نبوده‌اند »

صدای رعب انگیز پیغمبر در فضا پیچید:

بتسابه نابکار را بما بدهید!

آیا داود شاه اسرائیل حقیقتاً گناهکار بود؟

پرویز نوری

عشق نامقدس

در یکی از روزهای بهاری ۳ هزار سال پیش، حضرت داود بعد از بعد از یکی از کاپیتن‌های خودش در جنگ اورشلیم در حالیکه زخمی و مجروح شده بود به اورشلیم بازگشت. او عمرش را از دست داده بود، وعدم واقعه در روحیه و اخلاق قلبی‌اش تغییرات و تحولاتی ایجاد کرده بود.

آنروز هم، مثل همیشه یک و تنها روی ایوان قصر خود در افکار مختلفی غوطه میخورد که زنی زیبا در حالیکه اندام برهنه و خوش برش خود را شستشو میکرد، سراپای او را لرزاند چهره ملکوتی این زن آنچنان داود را فریفته ساخت که برای یک لحظه دنیا و آنچه را در خیال داشت فراموش کرد و بتماشایش پرداخت..

اما هیچکس نمیتوانست در آنموقع فکر کند که این زن برای داود چه اتفاقات شومی بهمراه خواهد آورد.

داود دستور داد این زن را بنزدش بیاورند، فهمید که نامش «بتسابه» و همسر «اوریه» هاتیکی است که هنگام جنگ از مرگ نجاتش داده بود.

داود عشق خود را باو ابراز کرد و چندی بعد، پیوند ازدواج نامقدس و ننگینشان آنها در نهایی صورت پذیرفت.

بتسابه در حالیکه شوهرش اوریا را دوست داشت، لکن مهر و علاقه، محبت و عشق خویش به داود را هم نمیتوانست انکار کند.

روزی، صندوقچه توراة با مراسم خاصی شهر وارد شد پیغمبر چنین اعلام نمود که: خدا سخت خشمگین شده است. غضبی روی مردم و مرجان داود فرود آمده. پیغمبر فرمود:

گناهان داود سبب این شد که خدا بدین ترتیب از او و مردمش انتقام بگیرد.

بتسابه صاحب فرزندی شده، و داود برای پایمال کردن گناه خویش، اوریا را بجنگی فرستاد که بازنگردد. پس از مرگ اوریا، داود رسماً با بتسابه ازدواج کرد.

خشکسالی و تنگی ادامه یافت و مردم بتسابه را میخواستند که بسزای اعمال پلید و کثیفش برسانند داود تصمیم گرفت برای اثبات بیگناهی خود و همسرش به نزدیک صندوقچه توراة برود.

او دستهای خویش را روی صندوق گذارد و بطور برقی شد بهرخ داد، گذشته‌اش را بخاطر آورد و از خدای بزرگ طلب بوزش و مغفرت نمود، آنگاه قطرات درشت باران روی زمین را خیس کرد... خشکسالی پایان یافته، و خدا داود و بتسابه را بخشیده بود.

داود واقعی!

داستان عشقی که هنگام تهیه و فیلمبرداری اثر بزرگ مذهبی هالیوود «داود و بتسابه» بوقوع پیوست شاید تاکنون نظیر و سابقه نداشته باشد.

هیئت فیلمبرداری و کارکنان فنی و بازیکنان برای فیلمبرداری عازم صحرای جنوب عربستان

شدند. زیرا کارگردان فیلم «هنری کینگ» معتقد بود چون داستان فیلم در اورشلیم رخ میدهد بایستی در صحرائی فیلمبرداری کنیم که از هر جهت با محیط اصلی ماجرا شباهت داشته باشد.

اولین روزیکه این هیئت چادرهای خود را سر افراشتند، «گریگوری پک» در حالیکه لباسهای مخصوص فیلم را پوشیده بود آمادگی خویش را برای فیلمبرداری اعلام کرد.

این نکته ناگفته نماند که پک علاقه مفرطی به گردش انفرادی دارد:

فیلمبرداری پایان یافت و پک با همان لباسهای گشاد و غیره که در آنها همچون حضرت داود بنظر میآمد در حالیکه گوسفندی بدنبال داشت بگردش در اطراف صحرای خشک پرداخت. در آنحال پیر مردی که الاغی بهمراه داشت از نزدیک وی گذشت و قتیکه نگاهش به پک افتاد لبخندی زد.

صدای پک در فضا طنین افکند «چه میکنی؟» مرد پیر نگاهی باطراف انداخت، و آهسته گفت: «شما مگر آقای ک...» کلمات در گوش مرد، چشمانش از هم باز شد آب دهانش را فرو داد و بنظر آمد که رنگ از رویش پرید. بعد کلاهش را برداشت، قدری خم شد و با احترام گفت:

«بله... آقا» در این لباس بقدری پک جذبه یافته بود که بدون تردید اگر کسی او را نمی‌شناخت در مقابلش زانو بزمین میزد. صدای پک شنیده شد:

«بهر کجا که میخواهی برو ولی هرگز گناه مکن!» مرد پیر جواب داد:

«بله... حضرت چشم حضرت» دوباره پک گفت:

«و هیچوقت این الاغ را کتک مزن!» پیر مرد با ریشخند پاسخ داد «خیر، من هرگز او را نمیزنم» پک برگشت و براه افتاد.

پیر مرد لحظه‌ای فکر کرد، آنگاه تبسم شیرینی لبانش را از هم گشود «ببخشید آقا ممکن است یک سئوال از شما بکنم؟» پک برگشت و روی به پیرمرد کرد، وی افزود «خواهش میکنم بو گرافی خودتان را بمن بدهید!» و خنده بو بازگفت «نه، واقعا قشنگ بامن تب خورده‌اید، من در فیلمهای کوچکی بیشتر ندارم!»

تهیه کننده کهنه کار

وقتی «داریل ف زانوک» داستان عشقی و مذهبی «داود و بتسابه» را بسندیه آثار...

تا از آن
... فیلمسازان ... برای فیلم تهیه
... جالبی ...
زانوک ازجمله کسانی است که ...
داستان فیلمهای خود را با
... ساده و ...
... فیلمهای تاریخی
...
او در سال ۱۹۲۲ در دوره ...
... را تسلیم کرده و
... از دوستان ...
... برادران وارنر استخدام شد
... در این استودیو ...
فیلمی ساخت ولی با چند
... فیلمسازهای ... همکاری کرد
و به رموز کار آشنائی حاصل
نمود.

تا سال ۱۹۳۳ در کمپانی وارنر
خدمت میکرد، حتی بمعاونت ...
... مدیر این استودیو هم رسید
ولی ... استقلال کار ... و
با ... شرکت کمپانی «قرن
بیستم» را بوجود آورد. فیلمهای
... صدای ... را
... خود ساخت و بالاخره در
سال ۱۹۳۵ با کمپانی «فوکس»
... شد و در نتیجه استودیوی
معظم «فوکس قرن بیستم»
تأسیس شد. در سال ۱۹۴۳
بعد از اتمام دوره نظام و خدمت
... آثار جالب و ... تهیه
کرد و حتی طی سه سال ۳۷ و ۴۲ و ...
سه جایزه هنری ایروینگ
تالبرگ را بدست آورد.

معروفترین فیلمهای او ویلسون
... آواز برنادت —
... آنا و پادشاه سیام
... کاپیتان کاستیل ...
... داود و بتشابع — برفهای کلیمانجارو
نام برد که بیشتر این آثار کارگردانی
«هنری کینگ» کارگردان شهیر،
کارگردانی شده است.

از اینرو وقتی ... فیلم
«داود و بتشابع» را ... ساز
... رسید ...
خوش آمد.

بازیگنان فیلم

برای ایفای رل داود،
گریگوری پک انتخاب شد. قبل
از این، پک یکبار در سال ۱۹۵۱
برای زانوک ...
ساعت ... بازی کرده بود. در
این فیلم پک آنچنان در قالب نقش
داود فرو رفته و ... لباسهای ۳
هزار سال پیش ... است که
واقعیت ...
آمده ... برفهای کلیمانجارو ...
... است.

تماشاچی در تمام مدت فیلم خیال
میکند اکنون گریگوری پک هنرپیشه
فیلمهای ... سلطنتی ... از

در صحنه آخر فیلم، آنجا که
برای اثبات بی گناهی خود دستهایش
را روی صندوق میگذارد و برای
... وطن
پوزش میطلبد، هنر و نبوغ ذاتی
اش بثبوت میرسد و قدرت ...
بحد اعلای خود میرسد.

در مقابل پک «سوزان هیوارد»
ستاره زیبای فیلمهای سرگذشت یک
زن، قلب دیوانه، آهنگی در قلب
من، فردا گریه خواهم کرد، ...
... نقش بتشابع را با
مهارت ... ارائه میدهد.
بعد از این فیلم هم، پک و هیوارد
صحنه‌های عشقی خود را در فیلم
دیگری بنام «برفهای کلیمانجارو
اثر ... کینگ» تکمیل کردند.

گفته ... هیوارد را ...
هنرمند ... هالیوود ... سوزان
... رول ... بازی کرد
... خود ...
... هنرپیشه ... و
معروف انگلیسی الاصل «ریموند
ماسی» رل ... در این
فیلم برعهده گرفته است سایر بازیگران
دیگر فیلم بترتیب اهمیت ...
... عبارتند از
کیرون مور - جیمز رابرتسون جاستیس -
دنیس هوی - والتر تالون - پولا مورگان
و فرانسیس ایکس بوشمن

کارکنان فنی

ارزش کار ... موزیک
عجیب و شگفتی است که هنرمند
... فیلم ...
«آلفرد نیومن» تهیه و اجرا کرده
است. این موزیک حتی در صحنه
های جزئی هم تماشاچی را سخت
تحت تأثیر قرار میدهد و عظمت
صحنه‌ها را دوچندان میسازد. فیلم
برداری جالب و قابل توجه فیلم
کار فیلمبردار معروف هالیوود
«لئون شامروی» میباشد.

کارگردان هنری لیل ویلر،
... آسیستان
کارگردان ... هستند و ...
... بصورت تکنی کالر
در کمپانی فوکس قرن بیستم تهیه
شده و یکی از ... ترین فیلم
های ... چند سال اخیر هالیوود
است این فیلم را ... بزودی
در سینمای ... معرض نمایش
خواهند گذارد

بررسی فیلم های 1958

Teacher's Pet

محبوب معلم (کمدی)

پارامونت — وبستاویژن

با توجه و جهد و کوشش وسعی خستگی ناپذیر فیلمساز های هنرامروز گاهی اوقات آثار با اهمیتی روی پرده میآید که بایستی بخوبی از آنها تجلیل و تقدیر کرد. هالیوود دراین زمینه جوائزی درنظر گرفته که هرسال طی مراسمی برندگان آن اهداء میکند «محبوب معلم» نیز یکی ازهمین فیلمهاست. تهیه کنندگان این فیلم سعی داشته‌اند اثرشان علاوه برجنبهٔ تجارتی و مردم پسند، خالی از نکات وریزه کاریهای فراوان وابتکاری نباشد.

هیچ آسان نیست بگوئیم این فیلم پرارزشترین اثری استکه دیده‌ایم آنهائیکه شاهکار معروف «واقعه یکشب» یا اثر برجسته ابدی «برباد رفته» را دیده‌اند خاطره‌اش را اکنون نیز، بعد ازگذشت سالها هنوز فراموش نکرده‌اند و «محبوب معلم» هم ازاین جریان مستثنی نیست وبدون اندکی دستپاچگی باید آنرا بهترین فیلم چندماه اخیرهالیوود دانست. نقش اساسی فیلم را کلارك گیبل ایفا میکند، او این باررلی دارد که ازهرجهت نو، تازه وتماشائی است «دوریس دی» بدون آواز، رل مقابل گیبل رابعهده گرفته، وبازی جالبی (که ازاوانتظار نداریم) ارائه داده است وهمچنین «گیگ یانگ» باقیافهٔ نمکین وحرکات شیرین خود یك رل سربو ـ کمیك را با مهارت بازی میکند. بین بازیکنان اصلی فیلم، ۴ روزنامه نگارکه در روز اعطای درجات درکالج بدانشجویان حضور دارند (نام هیچکدام ذکر نشده است) افتخارا رلهای خود را با زبردستی ایفا نموده‌اند.

گیبل رل سردبیر زبردست یکی ازروزنامه‌های مشهور پایتخت را دارد، که زود ازکوره بدرمی رود وبی طاقت میشود. ولی در مقابل دخترخوشگلی که حتی کلاس شبانهٔ جریده نگاری را اداره می‌کند نمیتواند خونسرد، بی علاقه و بی تفاوت بماند.

اینجدخترك، البته، خانم دی است. اودخترجریده نگارمعروفی بودکه مدتهاست چشم ازجهان بربسته ولی همیشه مورد احترام شدید گیبل بوده‌است. دی درابتدا مثل یك شاگرد واستاد اندکی بعد مانند عاشق ومعشوق دلبند ودرآخر همچون زن وشوهری بداخلاق با گیبل رفتارمیکند. چنین بنظرمیآید که سوژه فیلم تااندازه‌ای درهم و برهم است لکن کارکامل وابتکاری «ویلیام پرلبرگ» تهیه کننده، و «جورج سیتون» کارگردان آن این حدس وگمان را برطرف میسازد واثری بایك سوژهٔ شیرین کمدی و با لذت بتماشاچی ارائه میدهد. سناریستهای معروف فی ومایکل‌ـ کانین موفق شده‌اند متلك هـای خوشمزه‌ای، ضمن داستان فیلم بگنجانند وبعید بنظرنمیرسد دردنیا موفقیت شگرفی نصیب آن شود و درسال ۱۹۵۸ درردیف یکی ازآثار برجسته کمدی سال قراربگیرد

عالی ـ ویلیام وبور
۱۲۰ دقیقه ـ آوریل ۱۹۵۸
کلارك گیبل جیز گانی
دوریس دی ـ اریکا استن
گیگ یانگ مامی وان دورن ـ
نیك آدامز

Merry Andrew

آندروی خوشحال (کمدی‌ـ موزیکال)

سینماسکوپ ـ مترو کالر

... «دنی کی» کمدین برجسته ایکه دنیا نبوغش را می‌ستاید، اینبار اثرتازه وجالب توجه سول. سی سیگل که داستانی شیرین، مناسب وزیبنده دارد رلی ایفا کرده است که علاقمندانش را یکباردیگر مات ومبهوت میسازد.

اومثل سابق شش آوازخوش مزه ایراکه جانی مرسروساول چاپلین برایش تهیه وتنظیم کرده‌اند می‌خواند ودرآغوش دخترزیبائی مانند پیرآنجلی ازعشق وشیدائی سخن میراند؛

داستان درانگلستان میگذرد، بالاختصاص یك کالج کوچکی درهمین کشوراست که هرسال سیرك کوچکی چند وقتی بدانجا سفر میکند... سناریوی فیلم را ایزابل لینارت وای. آی. ل دیاموند ازروی داستان پل کالیکو تنظیم کرده‌اند والحق برای آنکه محیط انگلیسی باشد به آمریکائی زحمات جبران ناپذیری کشیده‌اند

قسمت اصلی داستان روی نشان دادن اعمال وحالات انگلیسی هادور میزند وباوجودیکه فیلم کمدی است سعی شده نکات انتقادی و اجتماعی نیز تشریح گردد.

«کی» سومین پسرك یك مربی گردن‌ـ کفت انگلیسی است که همهٔ کارکنان سیرك از اومایوس و نومید شده‌اند زیرا هربارکه می خواهند درسیرك برنامه‌ای اجرا کند از عهدهٔ اجرای آن برنمیآید و افتضاحاتی بپامیکند میس «آنجلی» یکی ازاعضای برجسته سیرك است که فریفته کی میشود، درحالیکه کی قول پدرش را نمیتواند زیر پا گذارد وقراراست بادختری دیگر ازدواج کند.

کارگردان «مایکل کید» برای اینکه یك اثر کمدی موزیکال با ارزش بوجود آورد سعی وکوشش فراوان نموده ودراینراه تااندازه‌ای موفقیت حاصل کرده است

خیلی خوب ـ ویلیام وبور
۱۰۴ دقیقه ـ آوریل ۱۹۵۸
دنی کی. آندرولارابی
پیرآنجلی، سلینا

This HaPpyFeeling

این حس خوشی (عشقی)

یونیورسال ـ سینماسکوپ ایستمن کالر

... نمایشنامه جالب رومانتیك «این حس خوشی» که مدتها درتئاتر ایالت وست وود، کالیفرنیا ولس آنجلس روی سن بودو میلیونها تماشاچی از تماشای آن لذت برده‌اند اکنون بصورت یك فیلم عشقی روی پرده سینما آمده است درآن یکدسته ازبازیگران معروف ومحبوب چون دبی رینولدز، جان ساکسن، کورد یورگنز، مری آستور، الکسیس اسمیت واستانلی ویوود، آکترهای اصلی ومهم را ایفا کرده‌اند پیس توشه اف «هوهر» بوت است که درواقع «برای عشق یا پسول نام دارد» سناریوی آنرا «بلیك ادواردز» کارگردان فیلم تنظیم نموده وپیس هوهر برترا تغییر نکرده است. آغاز فیلم جالب و ابتکاری است، ومیاناریس ساتیمانتال داردطی جریان سانحه‌ای میس رینولدز یك جوان با کره فرمایش نزاع میکند وبتوسط ساکسن جوانی حسن وسال خود به منزل یورگنز که آکتورمنزوی برودوی است پناه میآورد. جروری آندو به یکدیگرعلاقمند میشوند و درهمین اوقات خبر میرسد که معشوقه قبلی یورگنز میس اسمیت بشروبان انگلی پناه برده، و یکسری اتفاقات دیگر رخ میدهد...

یورگنز بهترین بازی فیلم را ارائه داده وبعد ازاوه ازبازیهای جالب توجه میس اسمیت وخصوصا میس وینوود بایستی ذکری بیان آورد.

تهیه کننده این اثر برجسته رومانتیك «راس هنتر» معروفست

خیلی خوب ویلیام وبور
۹۲ دقیقه ـ مارس ۱۹۵۸
دبی رینولدز ـ جان سیك
کورد یورگنز ـ پرستون میجل
جان ساکسن ـ بیل لرمین
الکسیس اسمیت ـ لیتا
مری آستور ـ لرمین

Touch of Evil

تماس گناه (جنائی)

یونیورسال

.. یکعده بازیکنان با نامو پرفورمانسهای موثر ویکداستان عجیب و باورنکردنی بعلاوه اسم «اورسن ولز» یك ملودرام جنایت آمیز وگناه آلود بوجود آورده که صرفنظر از نواقص وعیوب جزئی آن، گاهی صحنه‌های شاهکار فراموش نشدنی او «همشهری کین» را بخاطر می آورد.

سوژهٔ فیلم دراطراف چارلتون هستن یك مامور حکومتی مکزیکی

بقیه درصفحه ۳۱

مردم ، بدانید ! فقر عیب است ، پول خوشبختی میآورد !

باید گناهکار را «انتخاب» نمود ، نه آنکه او را جستجو کرد !

من تا وقتی که «توپاز» را ندیده بودم ، انتظار داشتم تصرت اله معتشم بهمان ژستهای همیشگی روی سن ظاهر شود و نعره‌های «نادر شاه» بکشد و تیپ بی ارزش خود را ارائه دهد . اما تا حدی ناامید شدم و ناگهان دیدم که در «توپاز» کمال خوبی خلق کرده و با درک تیپ کاراکتر این تیپ را موفق انجام داده است . کار با ارزشی شده است .

اصولا این پیس مشهور «مارسل پانیول» — بقدری جذاب و قوی است که نقائص احتمالی نمایش را از لحاظ دکوراسیون و ضعف بازی هنرپیشگان ، کاملا تحت الشعاع خود قرار میدهد و بندرت امکان دارد نظر یک تماشاچی مطلع از موضوع پیس منحرف شود و متوجه خصوصیات نمایش گردد .

با اینوصف نباید تصور کرد این اصل منظور نخستین بازی ماهرانه معتشم ذکر شده است . در «توپاز» معتشم بقدری بر محیط خود تسلط دارد که گاه این موضوع را او ایجاد غروری میکند و این غرور بصورت نگاههای ممتد و مکرر او بمردم و تماشاچیان ، متجلی میگردد . گوئی میخواهد بگوید آنچنان بسر پیس مسلط است که انحراف حواس او و احیانا اشاره بآشنایانی که در ردیف جلو نشسته‌اند نیز قادر نیست رشته‌ها را از یاد او ببرد . و این البته صحیح نیست امروز برای سن تئاتر ، دیوار چهارمی نیز قائل شده‌اند و این دیوار را حد فاصل نگاههای تماشاچیان و هنرپیشگان میدانند . گویا معتشم این اصل را قبول ندارد .

پیس ، داستان مرد ساده‌لوحی است که در کمال صداقت و شرافت بتدریس اشتغال دارد ولی در اثر اعمال نفوذ یک «بارون» ثروتمند (تسری) از دستان اخراج میگردد و تصادفا بوسیله زنی با یک مرد شیاد (سارنشر) آشنا شده بهمکاری با او میپردازد .

— سه پردهٔ اول زندگی تلخ بار توپاز را مجسم میکند ولی در پردهٔ چهارم قیافهٔ مسخ شدهٔ توپاز در حالیکه توانسته ندای وجدان را نشنیده بگیرد و بکلاشی و حقه بازی دست بزند و ثروتمند شود ، دیده میشود .

در حقیقت معتشم در این پیس بجای دو پرسوناژ بازی میکند یا بعبارت بهتر دارای دو کاراکتر متضاد است که دومی فقط در پردهٔ چهارم متجلی میشود .

بازی سارنشر نیز بی‌نهایت قوی و استادانه است . همچنین تسری ، کیوانفر و علیمحمدی نیز نقشهای خود را خوب بازی میکنند اما خانم ژاله .

درباره ایشان و خانم تهیه باید بگویم که در این پیس فقط میتوانستم عنوان «مانکن» را به آنها داد . بازی ژاله ابدا جالب توجه نیست . گاه بی اختیار میخندم که چرا در این صحنت سایر پرسوناژها چشم منتظره مرموزی میشوند و وقایع متوالی با فکر دور و درازی فرو میرود و اصلا فراموش میکند که روی سن تئاتر است ! با اینحال من استعداد او را انکار نمی‌کنم فقط معتقدم که اگر رل او را مهرزاد یا ایرون میداد نتیجهٔ بسیار درخشانی حاصل میشد .

در پردهٔ چهارم ، کاربرد «شعار» ها بشدت را از ظرافت مسائل صحنت دو پرسوناژ دور بشکل خصوصی معمولا میتواند تبدیل یک صحنه اخلاقی شود و شکل خطابه‌هائی را که با یدور متینگها و دمونستراسیون ها ایراد کرد ، بگیرد .

— کاراکتر «توپاز» در ابتدا بازهم شکل نوئی پیدا میکند با بهتر است بگویم معتشم در اینجا توپاز کاراکتر متضادی میدهد و آن تبدیل یک مرد شارلاتان و حقه‌باز که وجدان خود را زیر پا گذاشته است و فرمان «پول» بالاتر از همه‌چیز» ، یک اخلاقی اصلاح طلب است آنهم در آن واحد . من بعد از تماشای «توپاز» معتشم ، اصل پیس را دقت مطالعه کردم . این مطالعه موجب شد که اکنون بخود اجازه دهم در دو مورد بازی معتشم را قابل انتقاد بدانم . یکی همین است که ذکر کردیم و دیگر اینکه «مارسل پانیول» نویسندهٔ «توپاز» کاراکتر قهرمان پیس را بامردی ساده لوح ، ساده لوح مطلق تطبیق داده است و بدیهی است نمیتوان خصوصیات یکنفر ساده‌لوح را با شخص بی‌عقل و دیوانه‌ئی منطبق دانست .

در پردهٔ دوم ، معتشم بیشتر از آنکه کاراکتر واقعی «توپاز» را مجسم کند حالات یک مرد «خل» را نشان میدهد .

روی‌همرفته «توپاز» اثر با ارزشی است که جا دارد هفته‌ها و ماهها روی صحنه بماند . (م)

از ایرج طیبی

چگونه میتوان اختلافات و تشنجات را مرتفع ساخت ؟ - دکتر والا میگوید :

نه محیط هنری ما آلودگی دارد و نه اختلاف و تشنجی موجود است!

ساموئل خاچیکیان عقیده دارد :

اینکار فقط از دست مطبوعات برمیآید!

دکتر کاوسی معتقداست :

فقط یك آلودگی در محیط سینما و تئاتر ما وجود دارد؛ و آن آلودگی، بیسوادی است!

... بیائید اختلافات را کنار بگذاریم

برای گروهی ؛ این توهم پیش آمده بود که ستاره سینما در بروز اختلافات و توسعه تشنجات هدف مخصوصی را از طریق نشر مطالب و مقالات «جنجالی» تعقیب میکند، و حال آنکه پیوسته کوشش ما بجهت متضادی معطوف میشده است

برای اثبات این ادعا ظرف دو هفته اخیر سعی کردیم بمنظور تخفیف سروصداها و امکان برطرف ساختن اختلافات تئاترها اقدام نموده بطرق مختلف در همآهنگ ساختن نظرات طرفین بذل مساعی کنیم. مصاحبه هائی که در این هفته ترتیب داده ایم در جهت همین منظور بوده است و ما در هر حال از نتیجه کاری که شروع کرده ایم سلب امید نمی کنیم

در اینجا نظریات آقایان دکتر والا، ساموئل خاچیکیان و دکتر هوشنگ کاوسی را عینا منعکس ساخته ایم و بدوا باید متذکر شویم که نشر اظهارات ایشان مطلقا نظر مجله ستاره سینما نیست و در اینمورد بخصوص برای تمام کسانیکه نظرات و آراء خویش را ابراز میکنند آزادی گفتار قائل میباشیم.

«دکتر والا متور آنس معروف و مدیر تئاتر تهران که بعقیده عده ئی موثرترین قطب محیط های هنری است - در پاسخ سئوالات ما اظهار داشت : »

«شما میگوئید برای رفع اختلافات و تشنجات فعلی و اعتلای هنر تئاتر ایران و کوشش جهت اعاده حیثیت محیط تئاترها، باید یك سلسله اقدامات اصلاحی وسیع و همگانی را آغاز کنیم - در حالیکه عقاید من، اصولا چیز های دیگریست.

من معتقدم که در شرایط فعلی نه اختلاف و تشنجی وجود دارد، نه محیط تئاتر آلودگی بیشتری پیدا کرده و نه هنر تئاتر ما در سراشیب سقوط افتاده است که بخاطر اعتلای آن، اقدامی لازم باشد.

اختلافی نیست، بدلیل آنکه دو تیپ متضادی که قادر باشند رو بروی یکدیگر بایستند؛ وجود ندارند ...

من اکنون اعلام میکنم که شخصا با احدی، هیچ نوع اختلاف نظر ندارم و بالطبع دستگاه تئاتر تهران نیز از این پیرایه ها کاملا مبرا است.

بدیهی است ممکن است، این طرف و آنطرف چند نفری باشند که نحوه عمل و سلیقه من در زمینه های تئاتری، مورد پسندشان نباشد ...

طبعا این عده فحش و ناسزا میدهند، مخالفت خوانی و هوچی بازی میکنند و میخواهند چنین وانمود سازند که بین من و آنها بر سر پاره ئی مسائل اصولی، اختلاف نظر وجود دارد.

و حال آنکه من برای این گروه، آن ارزش را قائل نیستم که روبرویشان بایستم ...

تئاتر تهران با هیچ تردیدی اختلاف نظر ندارد ...

ما بمثابه سوار کاری هستیم که دو ترکه بسوی هدف خویش میتازد، و باطراف خود کوچکترین نظری ندارد ...

حال اگر در فواصل بعیدی از او؛ چندتا سگ کوچولو هم وجود داشته باشند که پارس کنند، البته تاثیرشان صفر مطلق است.

شما از من میخواهید که جهت رفع آلودگی محیط تئاتر اقدام کنم ...

درحالیکه من معتقدم محیط تئاتر آلودگی ندارد و از این حیث؛ نسبت بگذشته پیشرفت مسلمی کرده است.

زمانی بود که وقتی ؛ اواخر شب نمایش تمام میشد و خانمهای هنرپیشه قدم بخیابان میگذاشتند، ماشین های لوکس - و قبائه های گوناگونی انتظارشان را میکشید یا همین ها، مثل زنهای خیابانی، کنار خیابان راه میافتادند که چند نفررا بدنبال خود بیندازند. اما حالا دیگر از این خبرها نیست. همه بدانند من شخصا در این راه پیش قدم بوده ام و کسانی را که سوء اخلاقشان محرز شده، اعم از زن یا مرد، از تئاتر تهران بیرون کرده ام.

محیط تئاتری ما اکنون هیچ گونه آلودگی ندارد.

بسر و صداهائی که راه میاندازند توجه نکنید، اینکارها، کار آنهائیست که کاملا «توخالی» هستند و دیگر می بینند دستشان بهیچ جا بند نیست و «هنر» مورد ادعایشان خریداری ندارد، محیط تئاتر را «آلوده» میخوانند ...

آلودگی محیط تئاتر از نظر یك «متور آنس» اینست که عده ئی پیس های توقیف شده را با نامهای دیگر روی صحنه آورند و سر مردم را شیره بمالند.

اما درباره «اعتلای هنر تئاتر» هم، من عقاید بخصوصی دارم - عقیده ام در این مورد اینست که تئاتر ایران در ظرف دو سه سال اخیر پیشرفت شایانی کرده ...

اگر قبول ندارید بروید دفاتر تئاترها را بازرسی کنید.

پنجسال پیش، در چنین موقعی، هر پیسی روی صحنه قرار میگرفت. بطور متوسط، شبی ۳۰۰ تا ۵۰۰ تومان فروش داشت.

ولی اکنون این رقم بچند برابر ترقی کرده ...

پیس کمدی میگذاریم، پنج شش ماه کار میکند (مثل پرپوامریکا و پروفسور سوسول) درام میگذاریم، لااقل سه ماه روی سن میماند (مثل ماری دوگان که همه متور آنس های معدود این مملکت روی صحنه آمدن آنرا غیر ممکن میدانستند) و در هر حال حداقل فروش کنونی ما از حداکثر فروش آنموقع بیشتر است ...

این، بعقیده من دلیل اعتلای تئاتر است، ...

آیا شما «اعتلای هنر تئاتر» را در چه چیز میدانید ؟

با این توضیحات، باید مثل من بآینده تئاتر ایران و وضع فعلی آن - خیلی امیدوار باشید ... من

... مجموعاً ابتکر تنها پیشنهادی که همه هنرپیشگان – بی اعتنا به جهت هائی که بین آنها ممکن است وجود داشته باشد ، بایسته همه بشتابند ، برای خود مجمع تشکیل دهند و جهت حفظ حقوق صنفی خود اقدام موثری بنمایند.

در اینصورت اگر هم جریاناتی ... اتفاق ... مروجه اعالی باشود ... پدید آید ، موضوع ... خواهد شد .

... هدفی بوده که من از ... تعقیب میکرده ام ... »

اسماعیل حاجیکیان کارگردان مشهور فیلمهای چهارراه حوادث وطوفان درشهرما که در محافل سینمائی محبوبیت خاصی دارد ؛ در اینخصوص چنین ابراز عقیده میکند :

«اصولا بروز جنجال وسر و صدا درصورتیکه بشخصیت افراد معمول شود وخصوصیات ،مورد ... قرار نگیرد ، بحال محیط تئاتر و سینمای ایران مضر نیست ، بلکه میتوان گفت که فوایدی هم دارد ... تنها باید جنبه‌های اصولی مسئله را بطور اهم در نظر گرفت .

... در خصوص راج کاپور هرچه ... شود نتیجه معکوس عاید میگردد ؛

مردم نسبت بآنها که اسم و رسمی دارند (مانند ایرن) بدین ... و آنهایی هم که فاقد هر نوع شخصیتی هستند (مانند چند نفری که عکسهایشان درحال بالا رفتن ... کول راج چاپ شده بود ،) ... مستقیم کسب شهرت میکنند و در نظر مردم چنین مینماید که این ... مظاهر سینما و تئاتر ما هستند .

باید سعی کرد قضاوت واظهار نظر در اینگونه موارد ، اصولی ... باشد .

در بعض موارد دیگر ، منشاء بسیاری از جار و جنجالها و اختلافات ؛ ... بوده است که افراد گوناگون ... نحوهٔ عمل یکدیگر ... کرده اند .

بنظر من ، این امر اگر بازهم ... جنبهٔ «اصولی» باشد ، ... مثبت است ، در غیر اینصورت اینگونه منتقدین نباید تصور کنند سینما و تئاتر این مملکت خدمت کرده اند .

اساس کار یک منتقد ، در وهله اول بی طرفی و بینظری مطلق است باید توجه ، صرفا بجنبه‌های فنی و تکنیکی کارها معطوف گردد ودراین راه نیز مقدورات وامکانات در نظر گرفته شود .

مثلا ـ مثال از فیلم خودم و نحوه انتقاد آقای دکتر کاوسی یاد میکنم قبل از اینکه شروع بتهیه این فیلم کنم ، روزی با آقای دکتر کاوسی صحبتی شد ، من گفتم :

باید هدف اصلی «کار مثبت انجام دادن» باشد ، آقای دکتر ، بیائید باهم کار کنیم و درهمین مورد بخصوص دست بدست یکدیگر دهیم و پیش رویم .

ایشان فی المجلس قبول کردند . اما عملا قدمی پیش نگذاشتند درجریان فیلمبرداری یکروز با ستو ـ دیو آژیر فیلم آمدند و درحضور خودشان چند پلان را فیلمبرداری کردیم و ایشان خوب ، بازی ویالوک آرمان را ملاحظه نمودند .

این ، در تاریخی بود که هنوز فیلم معروف گوزپشت نتردام را در آمریکا وارو پاهم نمایش نداده بودند با اینوصف وقتی فیلم ما روی اکران قرار گرفت ، ضمن انتقادات ایشان ، ملاحظه کردیم که آرمان بتقلید صدا از آنتونی کوئین در نتردام دوباری متهم شده است .

من از طوفان درشهرما دفاعی نمیکنم ـ زیرا انتظارات خودم بیشتر از اینها بود .

اما من میگویم که اگر قرار بود بیغرضانه انتقاد شود ، نقاط ضعف دیگری هم داشت .. مثلا در دو مورد سایهٔ بروژکتور روی صحنه دیده میشد ، این از نظر فنی ـ نقص محسوب میشود ، چرا هیچکس متوجه نشد ؛ برای اینکه در کشور ما ، منتقد مانند هنرپیشه است ، میخواهد خودش را بمردم نشان دهد ، نه حقایق را .. با این وصف ، من از ایشان و از هیچکس ناراحتی ندارم و در خود خصومتی احساس نمیکنم ، زیرا معتقدم کار مثبت آینده من ، پاسخگوی تمام فحش ها و ناسزاهاست و برای آنکه حسن نیت خودرا ثابت کنم ، آماده ام که در تمام مواقع بـا

بقیه در صفحه ۳۱

آلبوم یازدهمین ... سینما ...

گزارشات مربوط به‌فستیوال سینمائی کان و...
شده است . ضمناً این فستیوال فرصتی برای علاقمندان ...
ـ سوفیالورن ، مارتین کارول ، جینالولو بریجیدا ، ...
مورگان ، شارل بوآیه ، بلیندالی درردیف صدها هنرپیشه ...
مانسفیلد باتفاق شوهرش مدتها مورد بحث روزنامه‌ها ...
دراین دوصفحه، گواینکه امکان‌پذیر نیست تمام عکسها ...
برای علاقمندان تهیه‌دیده‌شده است تابابرخی ازصحنه‌های ...

دومینیک‌ویلمز، هنرپیشه فرانسوی، باآرایشی که‌ویرا به‌کیم‌نواک‌بی شباهت نساخته ، وارد قصر فستیوال میشود .

منظره‌ای از هجوم خبرنگاران در هنگام ورود سوفیا و شوهرش (درعقب وی)

مارسل آشار رئیس ژوری در میان تانیانا ولیندا هنرپیشگان ...

...ستیوال جهانی
...کان

...ر داده شد درطی چهار شماره اخیر ستاره سینما منتشر
...ستم ای‌ها های سینمائی خودرا ازنزدیک مجتمعاً ببینند
...روسانا بودستا ، الزامارتینلی، دانیل داریو ، میشل
...ه که از این فستیوال سینمائی دیدن کردند نیز وردجین

...فستیوال جاداده شود،معهذا بهرحال آلبوم کوچکی
...ورهای سینما ازنزدیک آشنا شوند

دانیل داریو، مهماندار روز در فستیوال، تاتیانا ساموئیلدا هنرپیشه روسی
را بپاس قدردانی از قدرتی که در فیلم «لك‌لك‌ها» نشارداده می‌بوسد!

...کلی و شوهرش پرنس رینر در شب اول فستیوال در سالن
نمایش حضور یافتند

گریس کلی و شوهرش هنگام ورود به قصرفستیوال

...اجتماع هنرپیشگان بین‌المللی در کنار ... بلاژ کوت دازور در کان

چهارمین برنامه انتخابی

سینما نیاگارا

قطعا مورد استقبال علاقمندان هنردوست
این سینما قرار خواهد گرفت

گربه سیاه

اثر تهیه کننده و کارگردان نامی جهان سینما **آلفرد هیچکاک**

باشتراك :

گاری گرانت هنرمند معروف **گریس کلی** ملکه کشور موناکو

ویستاویژن

رنگی

بزودی در سینمای مجلل

پلازا

«مجهز به قویترین دستگاه خنک کننده و تهویه هوا»

بود آبوت ـ لو کاستلو

در کمدی ترین و عالیترین شاهکار خود

گمشدگان آلاسکا

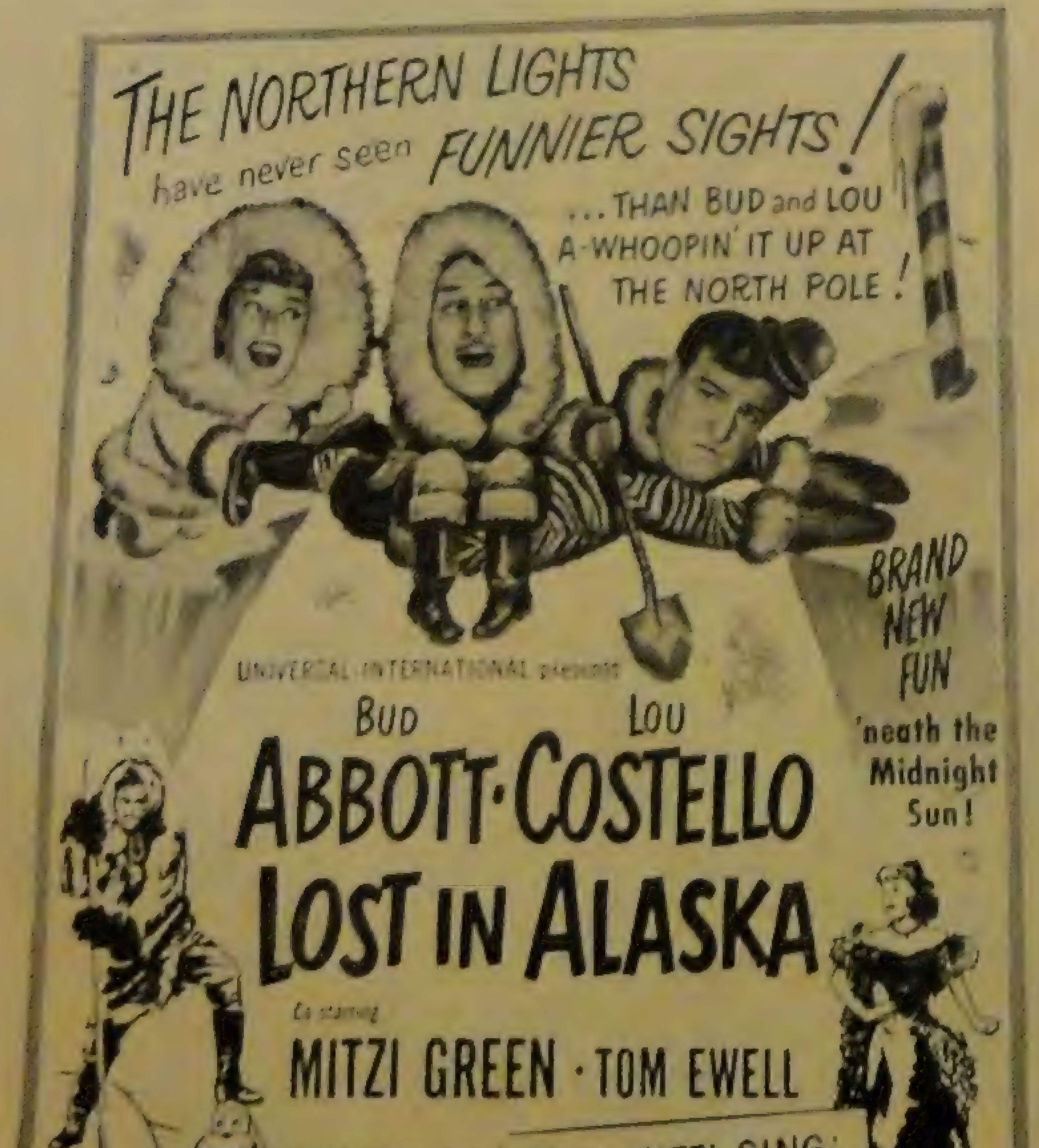

کمدی ترین و شیرین ترین شاهکار بود آبوت لو کاستلو

شوخی باهنرمندان:

داستان عکس ها

شهلا و عده‌ای ...

گرسنه !

مجید محسنی

و

عمقلی !

اکبر دهقان مدیر کاروان فیلم:

عرب !

یک جفت چشم ...

پولساز

برنامهٔ آینده رِکس تراس تابستانی دیانا

بزرگترین و مشهورترین اثر قهرمانی و مهیج ستاره آشوبگر هالیوود

جین راسل

که وی آن را عالی‌ترین اثر خود میداند

ستاره طناز

فیلم رنگی

فیلم رنگی

باشتراک: جین راسل ـ اسکات بریدی ـ جورج برنت

پاسخگو

(شوشتر) آقای
یوسف مرتضی زاده

نامه و دو قطعه عکس سرکار واصل گردید ؛ اولا نصیحت این حقیر را بگوش گرفته و نهار و شام را برهنر پیشگی و آرتیست بازی ترجیح دهید زیرا آنهائیکه در گذشته برعکس گفته من هنرپیشگی را بر غذا ترجیح دادند فعلا در گوشه‌ای از گورستان های متعدد خفته‌اند و اما دوره هنرپیشگی در تهران در حدود سه سال میباشد و درصورتیکه میتوانید ازعهده مخارج هنگفت آن برآئید شاید در آتیه یك «هنرپیشه» شوید . چاپ عکسهای ارسالی شما نیز فعلا مقدور نیست شاید در شماره مخصوص سال ششم صفحه‌ای اختصاص بآن دهیم . خداحافظ شما .

(مشهد) آقای
علیرضا بهادری

۱ - ایشان آوازهای فیلمهای خود را شخصا اجرا میکنند ۲ - ستاره مورد نظر شما (نادیا گری) نامدارد ۳ - بنا بخواهش شما وعده‌ای دیگر از دوستان شما در آینده عکس (لوئی ژوردان) هنرپیشه فرانسوی را روی جلد و یا توی جلد چاپ خواهیم نمود ... منتظر باشید .

آقای
محمود روانچی

۱ - مجله ها توسط پست ارسال میگردد ۲ - در آینده عکس ستاره محبوب شما را روی جلد چاپ خواهیم نمود ۳ - از ویکتور ماتیور فیلم « شنبه شوم » در آینده نزدیك در سینمای رویال بمعرض نمایش گذاشته خواهد شد .

آقای
محمد ۵۵!

۱ - نیاگارا و پارك ۲ - فیلمهای سینمای مزبور توسط یك شرکت مستقل خریداری میشود ۳ - شیرهای جوان برنامه کریسمس سینمای ایفل میباشد . در پایان بد نیست یادآور شوم که آقای مزبور «فالگوشچی» مجله نیستند و شما عوضی گرفته‌اید !

(شیراز) آقای
فرامرز اوجی

۱ - درست بخاطر ندارم ۲ - عکس ستاره مرحومه شمارا انشاالله در آینده روی جلد زیارت خواهید نمود ۳ - آدرس صحیح منزل شخصی «چارل چاپلین» دراختیار ما نیست و مشکل بنظر میرسد نامه شما توسط کمپانی یونایتد آرتیستس بدستش برسد . لذا پس از تحقیقات امیدوارم آدرس منزل او را بدست آورده و دراختیار شما بگذارم .

آقای
ع - واثقی

۱ - برای اطلاع از چگونگی امر شخصا بهنرستان هنرپیشگی مراجعه فرمائید ۲ - عکس آرمان را بارها در این صفحه چاپ نموده‌ایم و تکرار آن فعلا مناسب نیست ۳ - همانطوری که در صفحه فالگوش نوشتیم دعوت خانم عاصمی (چاخان) بود !

آقای
جهان آرا هرسمی نژاد

عکس (دیو آنند) هنرپیشه (غمدیده) هندی را چندی پیش در صفحه مخصوص (عکس هفته) چاپ نمودیم و چاپ عکسش برروی جلد فعلا مقدور نیست .

(رشت) آقای
محمد تقی - ش

۱ - ماریا مونتز رل اول فیلم (زن کبرا) را بعهده داشت و این فیلم محصول کمپانی یونیورسال بود ۲ - در فیلم «شاهین صحرا» ایوون دوکارلو شرکت داشت ۳ - در آینده عکس هنرپیشه محبوب شما را روی جلد چاپ خواهیم نمود . ضمنا بخاطر داشته باشید که چندی پیش عکسش را چاپ نمودیم و فعلا تکرار آن چندان « خوشایند» نمیتواند باشد !

دوشیزه
آرزوی علیزاده

اولا سلام ثانیا اگر بشما بگویم که حرفتان را قبول کرده‌ام حتما باور نخواهید کرد ! ثالثا از شما عاجزانه تقاضا میکنم که منتظر چاپ عکس هنرپیشه محبوب خود باشید . یعنی اینکه در موقع مقتضی چاپ خواهد شد ؛ در پایان از شما خواهش میکنم که از ما خواهش نکنید؛ در شماره‌های آینده هم یك عکس «وقت و «دلخوش» برای شما چاپ خواهم نمود .

بامید برآورده‌شدن آرزو - پاسخگو

آقای
فرهاد رهبان

۱ - میگویند صاحب فیلم مزبور آنطوری که میبایست نتوانسته پول آگهیها را دریافت دارد یعنی اینکه بیشتر آگهیها مجانی بوده است ! ۲ - از گریگوری پك فیلم «داود و بتسابه» را تا یکی دو هفته دیگر در سینمای رویال بمعرض نمایش خواهند گذاشت و ما هم طبق معمول رپرتاژ فیلم مزبور را درهمین شماره درصفحات ۱۶-۱۷ چاپ کرده‌ایم والبته عکسش را نیز روی جلد چاپ خواهیم نمود ۳ - فیلم معروف «طلای ناپل» توسط سینمای نیاگارا خریداری شده و در پائیز امسال بمعرض نمایش گذاشته خواهد شد . ضمنا بد نیست بدانید که این فیلم را بفارسی دوبله نموده‌اند .

آقای
حمید عظیمی

۱ - اصطلاح سینمائیست و یك صحنه فیلم که از زاویه‌های مختلف نشان داده میشود اطلاق میگردد ۲ - استودیوی «اوریون» بود ۳ - مرحوم «مایکل تاد» تاکنون فیلمی کارگردانی ننموده است از ایشان فقط تهیه کننده بودند و تنها یك فیلم «هشتاد روز دور دنیا» را ساخته‌اند .

آقای
تویسرکانی - رستم

۱ - فیلم مزبور شاید در سینما سهیلا بمعرض نمایش گذاشته شود ۲ - راج کاپور ازدواج نموده و ۲ بچه قد و نیمقد دارد ۳ - فیلمهای زیادی خریداری شده که شمارش آنها در اینجا مقدور نیست .

خوانندگان عزیز

برای اینکه بتوانیم مجله را بدلخواه شما منتشر کنیم احتیاج بنظریه شما داریم بدین منظور از این پس در هر شماره جدول پرسش ذیل را مرتبا چاپ خواهیم نمود و از شما خواهشمندیم انتقادات خود را برای ما ارسال دارید روی پاکت عنوان «نظریه خوانندگان» ضمنا باید قید شود .

۱ - کدامیك ازمقالات اینشماره مورد پسند شماست؟
۲ - چه مقالاتی را زائد میدانید ؟
۳ - مایلید چه مقالاتی برمطالب فعلی افزوده شود؟
۴ - روی جلد اختصاص بکدام هنرمند داده شود؟
۵ - عکس هفته « « «

دوشیزه ف- صدری

۱ مناهل هستند ۲- ازدین ایشان اطلاعی نداریم گویا کلیمی باشند ۳- شرح حال «ویکتورماتیور» را تاکنون بارها چاپ نموده‌ایم و تکرار آن صورت خوشی نخواهد داشت در آینده عکش را برای هزارمین بار روی جلد چاپ خواهیم نمود!

آقای علیرضا بهزادی

۱- از اودری هیبورن فیلمی در تهران موجود نیست ۲- در آینده عکسش را روی جلد چاپ خواهیم نمود ۳- جان وین تا کنون اسکاری نبرده و نخواهد برد!

(آبادان) آقای ردبیك قازاریان

۱- آدرس جعفری تهران تاتر پارس میباشد ۲- آدرس هنرمند معروف محتشم فعلا تاتر تهران است ۳- از لطف شما متشکریم

(مسجد سلیمان) آقای مرتضی موسوی

۱- گاو باز شجاع از آخرین فیلمهای «میروسلاوا» ستاره فقیده مکزیکی میباشد ۲- عکس «آنتونی کوئین» هنرمند محبوب شما را در آینده روی جلد چاپ خواهیم نمود.

آقای همایون براتی

قبل از همه همیشه این نکته را در نظر داشته باشید که ما به بیشتر از سه سئوال پاسخ نمیدهیم و با وجود اینکه مدتهاست این موضوع اعلام شده است تازه شما در نامه خود ۴ سئوال طرح نموده‌اید ۱ - جورج استیونس کارگردان فیلم «غول» میباشد و اینفیلم در پائیز امسال در سینمای رکس نمایش داده خواهد شد ۲- جیمز دین توانست جایزه اسکار بگیرد. ۳- بول براینر و اینگرید برگمن بهترین هنرپیشگان سال ۱۹۵۶ بودند.

در پایان از شما خواهش میکنم در نامه‌های آینده خود نقطه سئوال مفید و مختصر طرح نمائید.

(شیراز) آقای هود ملکمی

۱ -«موکامبو» کپیه دوم و جدید فیلم «خاك سرخ» بود و فیلم دوم توسط جان فورد تهیه شده بود ۲- ادی کنستانتین اصلا امریکائی است و سابقا در فیلمهای کمپانی کلمبیا شرکت مینمود در پایان از لطف شما متشکرم

(اصفهان) آقای وازگن قوکاسیان

کاری کوپر و شرلی بوت برندگان اسکار سال ۱۹۵۲ بودند ۲ - جانی ویسمولر فعلا در فیلمهای جیم جنگلی که توسط «سام کاتزمن» تهیه میشود شرکت میکند ۳-«کازابلانکا» نام فیلمی بود که همفری بوگارت و اینگرید برگمن در آن شرکت داشتند.

(آبادان) آقای عبدالله جنگجو

۱- اولین فیلم کلارك گیبل «راه آسان» نام داشت که توسط کمپانی مترو گلدوین مایر تهیه شده بود ۲- مجید محسنی - آرمان ۳- عکس زیبای فرانك سیناترا را در آینده روی جلد چاپ خواهیم نمود البته بشرط اینکه یکی از فیلمهای مهمش را نمایش دهند.

آقای محسن منصوری

۱- نام آواز فیلم درجستجوی خواهر (سرجرز) نام دارد ۲- بعقیده بنده «طوفان در شهرما» از لحاظ کارگردانی بر فیلم مزبور برتری داشت ۳- راك هودسن- جان ساکسون- جین مانسفیلد بترتیب ۳۳-۲۳-۲۶ سال دارند.

آقای ابوالقاسم کاویانی از (کویت) چند قطعه عکس خود را که با ژستهای مختلف گرفته‌اند برای ما ارسال داشته و ضمن نامه جداگانه‌ای از ما خواسته‌اند که آرزویشان را جامه عمل بپوشانیم (!) ما ضمن چاپ عکس فوق بکلیه استودیوهای فارسی «گوشزد» میکنیم درصورتیکه قیافه «سمپاتیك» آقای کاویانی را مناسب برای هنرپیشگی تشخیص دادند ایشان را باخبر نمایند... والسلام!

(آبادان) آقای محمد سناسری

رابرت میچام در سال ۱۹۵۱ بجرم استعمال مواد مخدره توقیف و بزندان افتاد و البته فعلا وی عادت مزبور را ترك نموده است و برخلاف شایعه مزبور ایشان «قاچاقچی» نبوده‌اند.

آقای داریوش قائم‌مقامی

زیگولوی فیلم «طوفان در شهرما» کرشا رئوفی نام دارد و برخلاف عقیده شما ایشان در زندگی واقعی خود زیگولو نیستند ضمنا آقای منوچهر طیاب از لطف شما متشکرند و ترجمه جلد دوم کتاب «سینما چیست» را نیز در آینده نزدیك شروع خواهند نمود.

برنامهٔ آینده

سینمای مُدرن حافظ

یك اثر جدید و بزرك از ستاره محبوب سال سوفیالورن

مه روی دریا

فیلم رنگی

ناطق بزبان فرانسه

باشرکت هنرمند معروف

استیو بارکلی

کلیه صحنه‌های این فیلم در اعماق دریا بطرز جالبی فیلمبرداری شده است

بیائید اختلافات را حل کنیم

[illegible] خود ملاقات و مذاکره [illegible] نموده ، در نهایت صمیمیت [illegible] بشرط اینکه این نحوه [illegible] « رفورمیستی » یکطرفه

[illegible] رفع این اختلافات و صرو [illegible] که خوا روزنامه ها [illegible] معتقدم [illegible] باید در این امر پیشقدم [illegible] فرصتی است که اکنون بهم [illegible] همکاران سینمائی و [illegible] مجلات پیشنهاد دهم [illegible] تجدید نظری کنند [illegible] در کار خود [illegible] گذشت داشته باشند و خود [illegible] خاموش کردن آتش تشنجات [illegible] مثبت عمل نمایند.

الته هنرپیشگان در اینمورد [illegible] خاصی دارند و بدیهی است [illegible] رفتار و اعمالشان در تخفیف این تشنجات موثر است.

من تنها کاری که میتوانم شخصا [illegible] بدینطور انجام دهم اینست که [illegible] خودم بهیچ عنوان وارد [illegible] جریانات متضاد نشوم و در ثانی [illegible] محیط کار خود را حتی المقدور از این جنجالها برکنار دارم؛ چنانکه [illegible] در حال حاضر استودیو آژیر فیلم ، [illegible] دوست و دشمن ، در یک [illegible] آرام کار میکنند و باوجودیکه [illegible] آنجا تیپ های مختلف واحیانا [illegible] باهم سروکار دارند هیئت [illegible] وضع احترام آمیز بسر میبرند و من اطمینان دارم حتی افرادی نظیر [illegible] که در اثر بعضی عوامل از این استودیو رفتند تحت تاثیر محیط صمیمانه اینجا هستند و در هر حال استودیو آژیر فیلم را بر جاهای دیگر ترجیح میدهند ... »

« آقای دکتر هوشنگ کاوسی منتقد سینمائی که برخی از خوانندگان ما با اعتقادات ایشان در زمینه فیلمها بخصوص فیلم های فارسی آشنائی دارند ، میگویند :

« من معتقدم که هیچگونه تشنج و اختلاف در محیط تئاتر و سینمای [illegible] وجود ندارد و تنها آلودگی [illegible] وجود دارد آلودگی [illegible] است.

آنچه را که بغلط « تشنج » و اختلاف مینامیم ، در واقع تشنج و اختلاف نیست در تئاتر و همچنین در سینمای ما دو جریان کاملا مشخص [illegible] حس میشود.

یکی جریان نو و جوان و پرورش یافته که متکی باطلاعات و معلومات و انرژی وابستگان خود است و یک جریان دیگر که اساس آن روی شک و تردید و عدم اعتماد و اتکاء بخود قرار دارد. خواه ناخواه طبق یک اصل « جبری » این دو جریان باهم تصادم پیدا میکنند و یکی دیگری را بکلی از بین میبرد و یا در خود حل میکند و یکنفر عاقل میتواند از ابتدا پیروزی یک جریان و شکست قطعی جریان دیگر را حدس بزند.

حالا اگر عواملی بخواهند « میانجیگری » کنند و حسن نیت بخرج دهند ، فنای قطعی جریان محکوم را بتعویق می اندازند اما بهتر است نتیجه هرچه زودتر معلوم شود و تکلیف آنچه که محکوم بزوال است روشن گردد.

بر این برخورد ، برخورد میان سواد وارد است که در سینما و تئاتر ما احساس میشود.

برای رفع این غائله بهتر است آنهائیکه محکوم بزوالند (و خود نیز میدانند) محیط کار را ترک کنند و یا در حد کاری که خود حس میکنند برای آن ساخته شده اند قرار گیرند و جاه طلبی های بیمورد را کنار گذارند.

من شخصا با احدی دعوای خصوصی ندارم ، اتفاقات و حملات من بنام سینما یا تئاتر است — اگر عناصر « پارازیت » از این محیط کنار روند ، بدون شک اینگونه دعواها نیز منتفی خواهد شد.

آماده هستم که برای اثبات حسن نیت خود ، با مخالفان خودم ملاقات و مذاکره کنم ولی میدانم که اینکار بدون نتیجه است ، چون جدال من بخاطر یک امر حرفه ایست نه یک غرض شخصی.

یادم هست یکروز : خیرخواهی نصیحت میکرد « شما همه جوان و هموطنید ؛ اختلافات را کنار گذاشته باهم اشتراک مساعی کنید تا بتوانید برای هنر مملکت مفید واقع شوید » آنچه را که بعنوان جواب ، بآن « ناصح » گفتم تکرار میکنم :

همسن بودن و هموطن بودن دلیل همفکر بودن نیست ، اشخاصی میروند زحمت میکشند ، درس می‌خوانند ، کار میکنند و عده‌ای دیگر فقط داد و قال راه می‌اندازند این میشود ، و ناچار کار بزد و خورد میکشد .

ما حصل کلام آنکه میتوان بسیر این تحول و جبر واقفی کرد ، اما متوقف ساختن آن ممکن نیست و بنفع تئاتر و سینمای ملی ما است که اینجریان با سرعت هرچه بیشتر ادامه یابد بهتر است یک بار بسیر تاریخ و تحول جبر آن ، ادامه یابد.

بررسی فیلمهای ۱۹۵۸

دور جوید که کارش تحقیق و رسیدگی معاملات و داد و ستدهای بین المللی مواد قاچاق است . همسر [illegible] لی که دوست جنایتکاران و قاتلین امیر است بنا بدستور آنها باید کاری کند که شوهرش بد نام و بی اعتبار شود .

جوزف کالیا در رل یک پلیس ضعیف النفس ، و اکیم تامیروف در نقش رئیس آمریکائی دسته تجار مواد قاچاق مکزیکی سایر بازیکنان فیلم هستند .

بین بازیکنان ، ولز خود بزرگ مشکل و در عین حال بی وسواس و وظیفه ای را بسر عهده گرفته او کاپیتن پلیس مرد موقر و از جار مکزیکیهاست که می خواهد یکتنه و خود بتنهائی [illegible] کالیا با تبهکاران را برهم زند .

حالت و خصوصیات همیشگی ولز را میتوان در این فیلم مشاهده کرد . بعلاوه ، او سعی داشته داستان فیلم را قدری به جنبه های رئالیستیک نزدیک سازد .

ورضمن ، عده ای از « ستارگان افتخاری » نیز در فیلم جدید ولز رلهای کوتاهی ایفا کرده اند که « مارلین دیتریش » در نقش یک کولی عاشق کاپیتن پلیس و « ژازا گابور » در یک رل کوتاه ولی موثر از این زمره هستند .

ولز ، کارگردان فیلم ، ناحیه « تماس گناه » افتخاری برای « آلفرد واکسبت » نیمه کسبه آن کسب کرده است .

جوب جی‌ایورد
۹۵ دقیقه ـ اوریجینال ۱۹۵۸
چارلتون هستن ـ رامون
جانت لی ـ سوزان
اورسن ولز ـ هانک
جوزف کالیا ـ پیتر
اکیم تامیروف ـ جو

مهدی میثاقیه

در حال رکود باقی مانده است زیرا خودشان نمیخواهند که جلو بروند .

ما دیدیم که « طوفان در شهر ما » یک « تیپ » خاص بود ، سعی ما باید در این باشد که این قماش را ازبین ببریم .

بعنوان خارج از متن می گوئیم :

سرانجام صدای تشارادیو ویته است ، از صدای خود در دو بلاژ و با سایر کارهای سینمائی استفاده می کند .

از این حرف خوشش می‌آید در جواب میگوید :

« چرا باستفاده میکنم ولی آنقدر دارم در سخنرانی و کنفرانس آن را مورد استفاده قرار بدهم که روی مردم تاثیر بیشتری داشته باشد .

در جواب میگوئیم :

خداوند انشالله شما را بآرزویتان برساند :

وبعد برای اینکه زحمت را کم کرده باشیم و در ضمن آقای میثاقیه بتوانند بکار روزانه‌ی خود برسند و برای استکانهای پشت گلی زبان بسته موج نکشند ما اجازه بخواهیم و دستش را میفشاریم و از یکدیگر بطبیه دیدار بعدی جدا میشویم .

با درخشیدن این

نگاهی باینده

[illegible] از شرکت در فیلم « [illegible] » فراغت حاصل کرده [illegible] با شرکت مشغول است . ستاره [illegible] « پرعالی جت خالی » پرودکشن در فیلمهای متعدد دیگری شرکت خواهد کرد [illegible] آنها کمتر خواهد [illegible] نمایش خواهد کرد .

این دخترک جوان آورک [illegible] روزنامه‌ها اورا محبوب ترین [illegible] مبنی بر این که خیال ازدواج ندارد چنین اظهار داشته است هنوز در باره این مسئله باندازه کافی فکر نکرده‌ام فعلا باید صبر کرد برای اینکه خیال ندارم پیش از یکبار ازدواج کنم !

اتوبوس سرگردان

wayward bus

ازجان اشتاین بک

ترجمه جهانگیر افشاری

«جانی» پیش خودش اندیشید:

ـ چهل و پنج میل از «ربل کورنرز» تا «سن ژوآن دولاکروز» فاصله است وفقط واقعه یک دیوانه‌ای ممکن است بفکر این بیافتد که در چنین صحرائی این مسافت را به پیماید.

از صبح آنروز باران باریده بود؛ نه بصورت قطرات معمولی؛ بلکه بصورت قطرات درشتی که بی محابا بجاده شلاق می‌زد وبشکل جویهای باریکی از درزهای ماشین وارد آن میشد.

با آنکه ظهر بود وچراغهای اتومبیل نیز روشن بود «جان» قادر نبود حتی بیست قدم جلوتر خودرا بخوبی مشاهده کند. بادی که می‌وزید این اتومبیل اسقاط را شدت تکان میداد؛ بطوریکه هر آن احتمال واژگون شدنش میرفت.

بله! انسان باید یا دیوانه باشد یا جای «جانی چیکوی» را گرفته باشد که اقدام به چنین مسافرتی بکند.

جانی بار دیگر در دلش گفت:

ـ خوب!! اگر هوا بهمین ترتیب بخواهد بد قلقی کند تا ما به «ربعزامنتور» برسیم؛ جاده بند خواهد آمد. ولی اگر جاده هم بسته شود؛ جانی مجبور است که بر گردد و به آلیس تلفن بکند و از او معذرت بخواهد و بگوید از عمل امروز صبحش که بار تبدیل کرده و با وجود هوای نامساعد از منزل خارج شده؛ متأسف است.

در این فکر بود که یک خرگوش صحرائی در جاده بچشمش خورده جان فرمان ماشین را بطرفی پیچاند تا حیوان زبان بسته را زیر نگیرد. با این حرکت ناگهانی؛ اتومبیل تعادلش تقریباً بهم خورده و بچپ و راست منحرف شد.

درهمان لحظه صدائی بگوش جانی رسید که می گفت:

ـ بابهچیزی سرامخدا داد. بابهچیزی برامخداداد. بیاید ـ

جان ابتدا خیال کرد که این صدا غیبی واز درون خودش می‌باشد؛ لذا تکانه‌ای سرداد، لکن پس از لحظه‌ای متوجه شد که صدا از غیب نیست بلکه از دختری است که روی صندلی عقب نشسته و با ... ی وسماجت کلمات خود را تکرار می کند.

جان سرش را برگرداند و دخترک انبازکی هنوز به عنوان عذرخواهی اظهار کرد:

ـ خیلی متأسفم. آیا ناراحتتان کردم؟ اگر چنانچه ناراحت شدید؛ باور کنید که قصد خاصی نداشتم.

دخترک ابداً متأسف نبود. جان نیز این موضوع را دانست و بخوبی اطلاع داشت که عذر مزبور هم خودش میداند که اظهار تأسفش دروغ بوده و از تعارف بر زبانش جاری شده.

ـ آقا؛ آیا ممکن است بگوئید چندوقت است که روی این اتوبوس کار می کنید؟

ـ فکر می کنم از موقعیکه شما در کلاس پنجم درس می خواندید؛ من مشغول هدایت کردن این ماشین بوده‌ام.

مادر میان‌سال دخترک که در ردیف عقب نشسته بود و از مکالمه دخترش با راننده اتوبوس ناراحت شده بود؛ با صدائی که از عصبانیتش حکایت می کرد گفت:

ـ میلدرد!

دخترک که نامش «میلدرد» بود؛ حتی سرش را بر نگرداند تا ببیند مادرش چه می گوید بلکه بازوانش را به پشتی صندلی «جانی» تکیه داد و بحرکات او دقیق شد. زیرا یکدسته گاو از کوهستان راه را سد کرده بودند و جانی میخواست از میان آنها بگذرد.

ـ جانی؛ من حیوانات را دوست دارم.

وبعد مثل آدمی که کسی سؤالی از او کرده باشد ادامه داد:

ـ برایم فرق نمیکند؛ من همه حیوانات را دوست دارم

در اینلحظه‌ئی جاده پاک شد و «جانی» سرعت ماشین را اندکی کم کرده و بدون مقدمه گفت:

ـ برعکس من حیوانات را دوست ندارم، مخصوصاً وقتیکه مشغول رانندگی هستم. علتش هم معلوم است. اکثراً باعث تصادفات وحشتناکی میشوند.

دراین وقت صدای خشن مردی از درون ماشین بگوش رسید که گفت:

ـ وهمینطور هم کسانیکه با راننده صحبت می کنند؛ باعث تصادفات وحشتناکی می گردند.

مادر میلدرد برای باردوم دخترش را صدا زد. این بار دیگر ممکن نبود که صدای او و همچنین ناراحتیش را نادیده گرفت میلدرد از روی صندلیش بلند شد و تبسمی زاهد فریبانه بروی جانی کرد و رفت که پهلوی والدینش بنشیند. جانی صلاح ندید

جین مانسفیلد ـــ کمیل

جون کالینز ـــ آلیس

دان دیلی ـــ ارنست

محصول کمپانی فوکس. کارگردان: ویکتور و یکاس.

کم این اسم او را اسم دیگری نهاد . بسیاری از دختران
بی توجه به این نکات باریک میشوند و چیزی بروی خودشان
نمی آورند.

○○○○

بالاخره میلدرد متوجه شد که چرا جانی پاسخ سؤالش را نداد. با این حال سوءظن در دلش راه یافت بطوریکه جانی مجبور شد چیزهائی به او بگوید:

- میلدرد ! باید متوجه باشی که در یک مسافرت چهل میلی هرگز ماجرائی اتفاق نمی افتد که انسان نسبت به آن ظنین شود. حالا اگر سوءظن در دلت راه یافته همانطور که گفتم باید بدانی که کاملا بیمورد است و از گوشه چشم نگاهی به قطرات باران که شلاق کش به سقف و بدنه ماشین میخورد انداخت.

یکمرتبه فریاد زد:

- بابا از این جاده بارون میاد تو.

جانی نگاهی به آینه مقابلش انداخت و محلی را که صدا از آن جا بلند شده بود در نظر گرفت و گفت:

بله ! شما درست میگوئید . من فراموش کرده بودم شما اطلاع بدهم که ممکن است از آنجا آب وارد ماشین شود.

ولی هیچکدام از دو نفری که روی آن صندلی نشسته بودند از جایشان تکان نخوردند زیرا «نورما» خواسته بود که جایش پهلوی «کمبل» باشد.

کمبل مخصوصا میل نداشت پهلوی «نورما» بنشیند و از طرفی دخترک براین قصد بود که جز پهلوی او پهلوی کس دیگری قرار نگیرد.

قطرات باران مرتب میچکید و روی ساقهای نورما میافتاد بطوریکه بالاخره مجبور شد پاهایش را کمی آنطرف تر بگذارد پس از این که اندکی خودش را جمع و جور کرد . با نگاهی که زبان گویای احساسات دختران خانواده هجده ساله است بصورت کمبل خیره شد و پرسید:

- شما برای چه کاری به «سن‌ژوان» میروید؟

کمبل از روی ناراحتی سرفه‌ای کرد و جواب داد:

- برای اینکه عده زیادی آنجا میل دارند مرا ببینند

نورما خودش را کمی باو نزدیکتر کرد و گفت:

- چقدر دلم میخواهد امشب از «کریستو» به «فلوریدا» بروید . من میخواهم مشغول کاری بشوم که میدانم و مطمئنم که شما میتوانید مقدار زیادی کمکم کنید.

لحظه‌ای مکث کرد و بعد ادامه داد:

- شما خوب اطلاع دارید که شلوارهای قرمز دیگر در اختیار زنان میگذارند که بپوشند؛ مگر نه؟

کمبل این موضوع را میدانست . فقط سعی کرد نورما را درحالیکه از آن شلوارهای قرمز پا دارد ، در نظر مجسم کند.

جانی که بحرف های این دو نفر گوش میداد خنده ای کرد . کمبل راست نشست و به عکس جانی که در آینه روبرویش افتاده بود ، چشم دوخت . جانی نیز نگاهی بصورتش داد و از درون آینه بمسافر پشت سرش نظری انداخت.

نورما بدون مقدمه از کمبل پرسید:

- شما ازدواج کرده‌اید؟

جانی که جاده مقابلش را نگاه میکرد ، کمی سرش را کج کرد تا بهتر حرفهای آنها را بشنود.

«ناتمام»

خرگوشی درجاده موجب انحراف اتومبیل شده و تعادلش را بهم زد

یک ابتکار بی سابقه بنام هفته ایزابلا

هفته گذشته سر وصدای دنباله هفته ایزابلا که یك ابتکار جالب و بی سابقه بود همه جا پیچید. عدهٔ که در امور اتومبیل وارد بودند با تعجب فراوان منتظر اطلاعات بیشتری ازطرف مبتکر آن بوده و عده‌ئی اظهار میداشتند این سر و صداها جز یك تبلیغات مدرن !! چیز دیگری نمیباشد. مصاحبه مطبوعاتی آقای اردکانی مدیرعامل شرکت اردکانی کار که نماینده اتومبیلهای ایزابلا در ایران میباشد تا اندازه‌ئی باین دوعقیده جواب گفتند. ولی باوجود آنکـه در جرائد عصر نیز در این مورد باندازه کافی قلمفرسائی شده بود برای تحقیق بیشتر و کسب اطلاعات جالب بامسئولین شرکت مزبور تماس حاصل شد و اکنون اطلاعاتی که کسب گردیده بنظر شما میرسد.

جوایز بینظیر هفته ایز ابلا

وقتی که وارد نمایشگاه ایزابلا شدم دکوراسیون ساده ودرعین حال زیبای آن جلب توجهم رانمود. آقای موقری جلو آمد وبتصوراینکه منهم ازخریداران ایزابلاهستم بطرف یکی از اتومبیلها راهنمائیم نمود. جمعیت زیادی دوروبر اتومبیلهارا گرفته بودند. وقتی که ازمنظورخود آقای فروشنده را مطلع کردم لبخندی زدو گفت بهتر است آقا بقسمت انتشارات وتبلیغات مامراجعه نمایند. بعداً فهمیدم که این شرکت دارای قسمت‌های مختلفی است که به سبك ممالك مترقی کارمینماید. دوایرو ادارات فنی ـ حسابـداری ـ انتشارات و تبلیغات ـ آبیاری ـ لوازم یدکی ـ شهرستانهاو تعمیرات قسمتی ازسازمانهای مدرن ایـن شرکت راتشکیل میدهد رئیس قسمت انتشارات شرکت درجواب این سئوال من که علت تشکیل هفته ایزابلاچه بوده گفت سال قبل مابدستور مدیر عامل شرکت یکروزرا بنام روزایزابلا انتخاب واین روز که مصادف با آمدن اولین ایزابلا بایران بود در اسفند ماه ۳۶ طی تشریفاتی که باحضور سفیر کبیر آلمان ووابسته اقتصادی آن سفارتخانه بود منظور گردید. استقبال بی‌نظیری که ازروز ایزابلا نمودند مارا مجبور کرد که یکروزدیگر نیز بدان اضافه نمائیم. گرچه این موضوع باهدف اصلی ماوفق نمیداد لیکن مادر برابر تقاضای علاقمندان مجبور به انعقاد یکروزدیگر شدیم وچون بازهم استقبال بی‌نظیری نمودند مجبورشدیم که روزایزابلا را بـه هفته ایزابلاتبدیل ودنباله آنرا درخرداد ماه اعلام نمائیم که قسمتی ازاین مراسم شروع شده ودنبالهٔ آن تا شنبه آینده ادامه دارد.

موقعی که لیست جوائزایزابلارا بدستم دادند ازجوائز نفیس وبی‌سابقه آن بسیارمتعجب شدم.

بلیط مجانی باهواپیمای چهارموتوره باروپاو مسافرت مجانی بشهرستان های ایران برای دو نفر واقامت وپذیرائی از آندو در رامسر ویا در بهترین هتل

های مشهد مستلزم مخارج هنگفتی بود که یا بایستی بیهای اتومبیل افزود یاازمحلی تأمین کرد ولی مسئولین شرکت نه‌تنها قیمت‌ها را افزایش ندادند بلکه تسهیلات فراوانی را قائل‌شدند که ازجمله جوائزسرویس مجانی یکسال نیز بعنوان یك هدیه ناقابل (بقول خودشان) بمشتریان عزیزشان بود. موقعی که میخواستم شرکت مزبوررا ترك کنم باردیگر به یکی ازفروشندگان برخوردم این باراز او تقاضا کردم مرابه نزد مدیرعامل شرکت که مبتکراین مراسم بودند ببرد.

آقای اردکانی درحالیکه درقیافه شان خستگی زیاد دیده میشد مرابگرمی پذیرفتند دردفترایشان عدهٔ نشسته بودند. د پس ازلحظهٔ معلوم شدآقایانی هستند که ایزابلاخریده وحالا منتظرند اتومبیلهایشان را تحویل بگیرند. تلفن‌ها پی‌درپی بصدادر درمیآمد وهمه اطلاعاتی‌راجع به این مراسم می‌خواستند. درمدتیکه دردفترمدیرعامل شرکت بودم یك موضوع جلب‌توجهم را میکرد ایشان مرتباً به متصدیان قسمت واردات تأکید میکردند بهرنحوی شده بایستی چندین دستگاه ایزابلاازممالك همجوار درهمین دوروز بطهران برسانید. ووقتی که کنجکاو شدم دانستم که استقبال مردم دراین دو روز موجودی اتومبیلها را بوضع عجیبی پائین آورده وآنها مجبورند یادنباله هفته ایزابلارا قطع کنند و یا اتومبیل ازهمه ممالك همجوار بطهران برسانند.

وقتی که ازشرکت اردکانی کاربیرون میآمدم **پیش خودگفتم ابتکـار وتسهیلات وخوش‌رفتاری ودرستی جزاین نیست**

برنامهٔ آینده

سینمای زیبا «ایفل»

عالی ترین درام عشقی، سینما سکوپ ورنگی کمپانی فوکس قرن بیستم

زن دریا

باشتراک هنرپیشگان محبوب سینما

ریچارد برتن - جون کالینز - بازیل سیدنی

اثر تهیه کننده نامی عالم سینما : آندره حکیم

«شرکت سهامی مه‌نور فیلم»

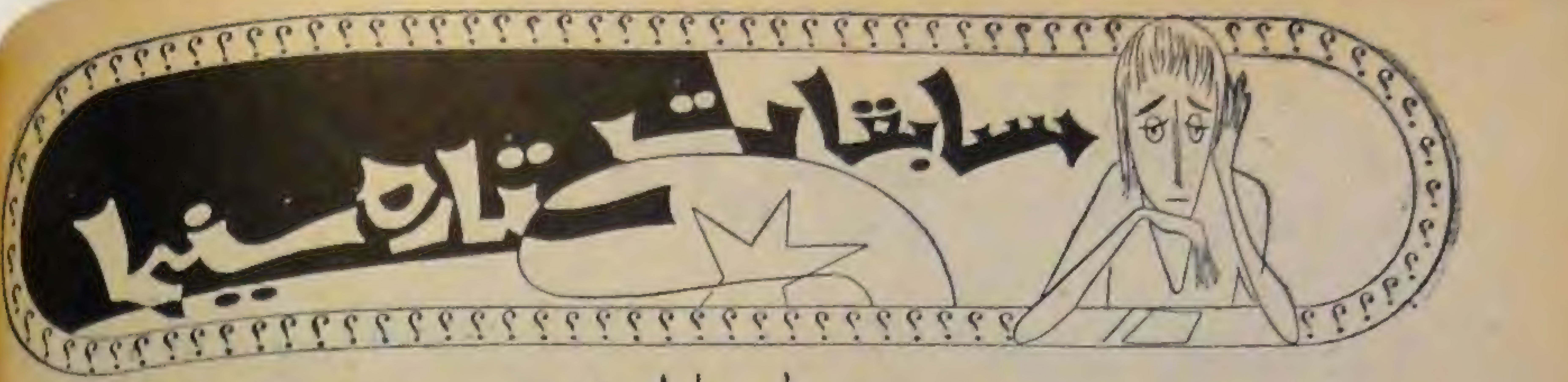

جدول «پارامونت»

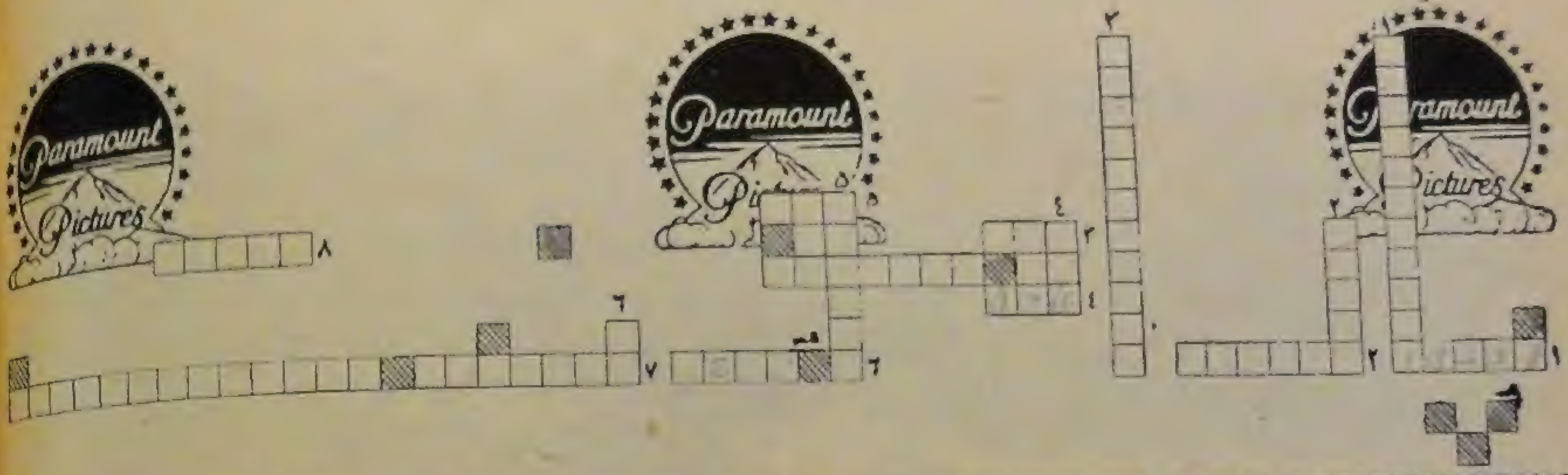

افقی :

۱ – فرخ لقای فیلم مجلل «امیر ارسلان» و ستاره آرایشگر ...!

۲ – «آن باکستر» در این فیلم بخاطر بازی جالبش برنده جایزه درجه دوم اسکار گردید.

۳ – «بیبی ...» فیلمی است باشتراك «کارل مالدن» و «کارول بیکر»

٤ – «.. براینر» هنرمند کچل و «سکسی» ...!

٥ – «.. انگشت»

٦ – فیلم صامت «ری میلاند» و «ریتا گام»

۷ – نام اولین فیلمی که بطریقه سوپرسکوپ در کمپانی یونایتد آرتیستس باشرکت «کاری کوپر» تهیه شده – فیلمی باشتراك «ژرار فیلیپ» و «جینالولوبریجیدا»

۸ – بهترین فیلم تاریخی «جین سیمونز»

عمودی :

۱ – نام اولین فیلمی که ازسوفیالورن در امریکا تهیه شد

۲ – فیلمی وسترن، که باشرکت «گلن فورد» و «ارنست بورگناین» درکمپانی کلمبیا تهیه شد.

۳ – فیلم جنائی و مهیج «مونتگمری کلیفت»

٤ – «.. کی» سلطان میمیك و خنده.

٥ – از آثار مولتی پلیکاسیون والت دیسنی که چندی پیش در سینمار کس نمایش داده شد

٦ – تکرار آن نام هنرپیشه کمدی سینمای ایتالیاست.

به ۱۰ نفر ازکسانیکه جدول فوق را صحیح حل نموده و همراه با ۳ریال تمبر باطل نشده بدفتر مجله ارسال دارند بهر کدام دو بلیط افتخاری یکی از از سینماهای درجه اول پایتخت بعنوان جائزه تقدیم خواهد شد.

حل جدول «تیتانوس»

افقی :

۱ . رکس

۲ . آسیابان عشوه گر

۳ . تاج

٤ . شین

٥ . آن باکستر

٦ . بارك

۷ . کیم نواك

۸ . سه تفنگدار

۹ . زندانی زاندا

عمودی :

۱ . ویلیام وایلر

۲ . دنیا

۳ . پیك نیك

٤ . کار

٥ . مرد روز

٦ . کازبا

پاسخ «معلومات سینمائی خود را بیازمائید» شماره قبل

۱ – فیلمی که با شرکت «جن کلی»، «جون آلیسون»، «جودی گارلند»، «میکی رونی» و «پری کومو» تهیه شد «کلمات و موسیقی» نام دارد.

۲ – «جین سیمونز» رل مقابل «لارنس اولیویر» را در فیلم «هاملت» بعهده داشته است

۳ – «گرتا گاربو» و «جان باریمور» هنرپیشگان فیلم «گراند هتل» می باشند.

٤ – فیلم برباد رفته محصول سال ۱۹۳۹ است

٥ – کارگردان فیلم «پیروزی درخشان» مارك رابسون نامدارد

برندگان جدول تیتانوس (شماره ۱۵۸)

۱ . دوشیزه شیرین حاج محمدی (طهران)

۲ . دوشیزه ثریا جهانگیری (تهران)

۳ . دوشیزه آنوش – م (تهران)

٤ . آقای اکبر کردوانی (تهران)

٥ . آقای ایرج سعادتمند (تهران)

٦ . آقای احمد غلامی (بندر عباس)

۷ . آقای محمد محمد زاده (کویت)

۸ . آقای حاجی رستم (مشهد)

۹ . آقای حسین حبیبی (رضائیه)

۱۰ . آقای قاسم افشاری (خرمشهر)

برنامهٔ آینده تابستانی **تهران**

یك ماجرای شگفت انگیز و یك فیلم علمی حیرت آور

سینماسکوپ **غلبه بر فضا** رنگی

باشتراك: **گای مادیسون** هنرپیشهٔ معروف - **ویرجینیالیث** ستارهٔ طناز

فیلمی که در همه جای دنیا با استقبال مواجه بوده است

«شرکت سهامی مه نورفیلم»

از روز دوشنبه همین هفته در دو سینمای مجلل پایتخت

مترو پل   پلازا

کمدی ترین و شیرین ترین اثر هنرمند معروف انگلیسی

رونالد شاینر

«دوبله شده بفارسی در استودیو عصر طلائی»

دیالوگ فوق العاده شیرین این فیلم تا کنون میان فیلمهای کمدی دوبله شده بی نظیر میباشد

برنامهٔ آینده

سینمای مجلل رویال

بنا بتقاضای عده کثیری از مشتریان محترم سینمای رویال برای بار دوم شاهکار بزرگ و بی نظیریکه در دو هفته گذشته مورد استقبال اهالی پایتخت قرار گرفت و متاسفانه عده‌ای موفق بتماشای آن نشدند، آنرا از هفته آینده دوباره بمعرض نمایش میگذارد

استر کاستلو

باشتراک: جون کرافورد = روسانو برانسی = هیتر سیرز

اثر تهیه کننده وکارگردان بزرگ : دیوید میلر

قتل در ایستگاه راه آهن

از: هنری هلت

ترجمه: کورش پارسای

-۲۱-

- اگر جائی درحین عمل‌ازچیزی نترسیده بودکاراو حتماتمام بود ، خدارحم کند.

•••

آنشب آندی با حالتی اندیشناك بسوی ادار ه‌اسکاتلند یارد روان بود هرچه‌زورمیزد‌معمای‌اسرارآمیز قتل در ایستگاه راه آهن وسوء قصد علیه خود وی وهوك‌دانچستر برایش غیرقابل حل بنظر میآمد و از طرفی حس کرده بود که سیلورهم مطالبی‌راکه‌میداند از وی پنهان میکند و همین بیشتر باعث حیرت وی میشد.

درب اطاق کارآگاه را باز کرد ووارد شدو یکراست به سمت میز وسط اطاق رفته و طبق معمول به روی آن نشست و گفت :

- سلام رفیق ، چطوری؟و‌پس‌ازیکی دو دقیقه برانداز کردن سراپای‌دوستش اضافه کرد:

- معلوم می شود چیز هائی‌دستگیرت‌شده؛ ها؛

سیلور باتمسخر گفت

- ازاین چیزهاهرروزدستگیر‌مان‌میشود !

- وطبق‌عادت چیزی بمن نمیگوئی؟

- هنوز چیزقابل گفتنی نمیدانم!

- بهر حال همان هاراهم که‌می‌دانی نمیگوئی ؟

- چیزی نیست من هم فقط بی اندازه به‌آینده‌خوش بینم

- و بسیار هم از خود راضی تشریف دارید البته باید هم باشید . کار آگاه زبردست و معروف ، آقای سیلور!من اصلااین جا هیچ کاره‌ام .

- این‌حرفها یعنی چه؟سعی کن هیچ وقت از کوره‌درنروی منهم یك نفر مثل تو منتهی البته از تو با تجربه ترم رفیق !!

آندی مشغول پر کردن‌پیپش‌شدو‌باین می اندیشید که چطور سیلوررا بحرف بکشد

- بدی‌شما کارآگاهها اینست که‌شکسته‌نفسی مارا دلیل بی تجربگیمان می‌دانید وگرنه من الان‌شایدخیلی‌چیز ها بدانم‌که تو از آن کوچکترین بوئی‌نبرده‌باشی حالتان چطور است آقای کارآگاه زبر دست!

- نه‌جانم اینطورنیست. اصلا همه روزنامه نویسهابی دقت هستند . حالااگر توچیزی‌میدانی دیگرخیلی‌عجیب!خوب‌بگوببینم چه چیزهائی‌می دانی که من نمیدانم ؟

- این موضوع‌رااگربکارآگاه عاقلی میگفتم‌خوب‌میتوانست‌از آن استفاده کند اماتو ...؟

- بس کن دیگر بابا . حتما راجع باین هفت نفر مظنون است ؟

- آندی متوجه شد که‌حس‌کنجکاوی کارآگاه رابقدرکافی برانگیخته‌است .

- راستش را بخواهی مربوط‌به‌آنهانیست،اماحالا بیا یك‌معامله باهم بکنیم .

- هرچه‌میدانیم بیکدیگر می گوئیم .

سلیور باکنجکاوی‌زیاد گفت:

- خیلی خوب بگو ببینم اصل موضوع‌مربوط بچیست؟

- مربوط به«سالی گریهام»است ؛

عکس العمل کارآگاه در اثرشنیدن این‌جمله‌غیرمنتظره‌؛بود تا چندلحظه‌موجی‌از‌ناراحتی‌درچشمان‌خاکستری‌و نافذش بچشم‌میخورد و‌بعدبحال عادی بازگشت.

- دختر فوق العاده جذابی است ، نیست ؛ خوش به حال نامزدش !

آندی‌اخمهایش‌رادرهم کشیدو گفت

- چه خبرت‌است برادریکمرتبه‌احساساتی‌شدی‌!خبری که‌من‌دارم اینستکه «سالی گریهام»درخطر است؟

سلیورنفسش رادرسینه حبس‌کرد .

- چطور؟

- زیاد نمیتوانم برایت توضیح بدهم . آن‌چه که می‌دانم اینستکه امروزاوخیال انجام کاری را دارد و به هیچوجه هم‌مایل؛ افشای‌آن‌نیست.

- الان کجاست !

- خدا میداند ساعتها است بدنبالش میکردم و تمام مدت امروز بعداز ظهر می خواستم ترا ببینم و این موضوع را برایت بگویم امانشد .

- کجابودی راستی؟

سیلور بانگاه‌شیطنت آمیزی گفت:

- همین‌نزدیکیها بودم‌داشتم باوضاع سرو صورتی میدادم!

آندی دستهایش‌رابانا‌امیدی تکان‌دادو گفت:

- بسیارخوب خودت می‌دانی. اگرامشب نعش اوراتحویلت دادند دیگر تقصیرمن نیست !

- مثلا میگوئی چکارکنم ؟ اصلا سالی برای‌چه بشهرآمده!

- من هیچ چیز نمیدانم . شایدآمده زرنگی کند وقاتل‌را بدست خودش بدام بیندازد.

- بالاخره تکلیف من چیست ؟ اقلابگو الان کجامی‌توانم‌اورا پیداکنم واگرلازم شدیکعده مراقب برای او تعیین خواهم‌کرد.

آندی باتمسخربقیافه دوستش خیره شد.

- بسیارخوب جناب‌آقای کارآگاه ؛ تادیروزکه‌برای حفظ جان‌این‌دخترك خیلی انرژی مصرف کردی!

- حالا بمن چه‌که اودیوانگیش‌گل کرده وهوس‌آرتیست بازی بسرش زده است.

آندی لبه میزراگرفت وآهسته روی مبلی که‌درکنارش‌واقع بودنشست .

لحظه‌ای بسیلور نگاه کرد و پس ازمدتی این دست و آن دست کردن گفت:

- اگر اولین باری بود که بااوکارمیکردم می‌توانستم بجرئت ادعا کنم که بااین وضع باید یك نشان درجه یك حماقت بتو داد ولی افسوس که می‌دانم یك کمی چیز سرت میشود. حالا چرا سعی داری مطالب را از من پنهان کنی بگو دیگر!

- معطلم ببینم آن اطلاعی که توگفتی بمن خواهی داد چیست؟

- گفتم که «سالی» مشغول کارهائی شده که شاید بضررش تمام شود حالا نوبت تواست.

- حالا برویم سرمطلب.

آخر مردحسابی توکه صاحب روزنامه هستی بیشتر اطلاعات می‌توانی کسب کنی یامن؟

آندی لجش درآمده بودگفت:

- امروز سالی رادیده‌ای؟

- البته. چه لباس شیکی هم تنش بود، کاملا بچشمان قشنگش می‌آمد.

دراین بین دفعتا زنك تلفن بصدا درآمد وسیلور بعجله گوشی را برداشت. درست مثل این بود که انتظار چنین تلفنی را می‌کشید.

- راستی می‌گوئی؟ پس کاملا در دام افتاده! زنده باد!

سپس روکرد بآندی وگفت:

کارت درست شد. اصلا صبر خودش حلال مشکلات است

سیلور کشوی میزش را بیرون کشیدوعکس میهمانان کالی‌لاج راازآن بیرون آورد.

- گوش کن آندی. توهمینجاکه هستی بمان و کاری بکارها نداشته باش تا همین امشب قاتل را پشت‌میله‌های زندان بتونشان بدهم.

- پس نام قاتل رامی‌دانی؟

- یك فکرهائی کرده بودم اما قطعی نبودامروز اوخودش با پای‌خودش بدام نزدیکترشد واکنون بطورصد درصد می‌دانم که او کیست فقط خیلی زرنگی بخرج داده‌است!

هنوزهم دلیل کافی برای توقیف او دردست ندارم واتفاقا الان‌آن پیرمردماهیگیر بلندن‌وارد میشود واگر بتواند یکی از این عکسها رابشناسد تکلیف حدسی‌هم‌که من زده‌ام‌روشن خواهدشد.

***

دریك انباری متروك واقع دریکی ازپس‌کوچه‌های شهر که جلویش رودخانه بزرك جریان داشت مردی که لولافورتسکیو ویرا بنام «روی» میشناخت مشغول شمردن ضربات زنك ساعت دیواری بزرگی بودکه ازدوردست بگوش میرسید.

ساعت ده بودودرنظر مرد سالها می‌گذشت که‌اودراین‌اطاق خودش را محبوس‌کرده بود. هرساعت بیش از ده‌سال! دریك‌گوشه اطاق شمعی میسوخت وآن‌را نیز طوری قرار داده بودندکه تنها شعاع ضعیفی از نورش دیده می‌شد و بقیه‌اطاق درتاریکی‌خوفناکی فرو رفته بود.

چشمان مرد متوجه نورشد وچندموش‌بزرك را دیدکه‌بسرعت ازاین سراطاق بآن سر دویدند اینها تنها مونس این چند ساعت اقامتش درانبار مخوف بودند.

اعصابش نزدیك بخورد شدن بود.

قایق موتورداری که قراربود او را به «ریو» ببرد فردا ظهرحرکت می‌کرد.

چهارده ساعت‌دیگر میبایستی انتظار می‌کشید؛ دیگرطاقتش طاق شده بود و پشت سرهم سیگار دود میکرد.

گاهگاه موشهاازحرکت بازمی‌ایستادند وسکوت موحشی‌موی براندام او راست میکرد و دلش میخواست هرچه زودتراز‌آن‌مکان لعنتی خلاص شود.

ساعتش را جلوی نور شمع گرفت وسپس آن را تا نزدیك گوشش بالا برد. فقط چهار دقیقه از ساعت ده گذشته بود!

بطرف دررفت وازلای‌آن بمنظره رودخانه خیره شد. از آن جا میتوانست نور وحشتناك کشتی هائی راکه درطول و عرض رود حرکت میکردند ببیند.

دلش میخواست هرچه زودتر سوارکشتی شده وازاین محل لعنتی دورشود.

یکشب ویك نصفه روز تا آزادی فاصله داشت!

ناگهان دستش را بالا برد و دور گردنش گذاشت گوئی فکرآویختن طناب دار بدورگردنش اورامی آزرد. معهذا امید و شاید یقین داشت‌که دست اسکاتلند یارد بدامنش‌نخواهدرسید.

ابرهای سیاه ونحس جمع می‌شدند و همه جا را تیره‌تر و هولناکتر جلوه‌گرمیساختند.

لولافورتسکیو را بسیار ماهرانه بقتل رسانده بود اما از ترس گیرافتادن با چند پیش بینی غلط که کرده بود وضع خود را بیشتر درمعرض خطر قرارداده بود.

ولی تاقبل ازشنیدن آن پیغام لعنتی از رادیو ترسی‌نداشت. اما اگر آن پیرمرد خرفت می‌آمد و اورا می‌شناخت!

باز تمام تنش از این تصور بلرزه درآمد.

صدائی بلند شدوافکار اوراهمانجا متوقف ساخت. صدابلند تر وبلندتر شد.

یك نفر نزدیك می‌شد. حتما «چارلی لینك» مردك چینی بود.

سرش را داخل اطاق‌کرد وسپس با یك ظرف محتوی چای ویك‌ساندویچ بدرون‌آمد.

- خوبست؟

- فعلا که بدنیست. فقط میترسم سینه پهلوکرده باشم. راستی کسی این اطراف مراقبت نیست؟

«چارلی» خرخرکنان‌گفت:

- خیر!

- امشب نمیشود بکشتی داخل شوم؛ اینجا نزدیك است از تنهائی دق‌کنم آخر.

- کاپیتن می‌گوید شما باید شب را همینجا بمانید. فرداقبل ازحرکت قایق موتوری یك قایق کوچك بسراغتان خواهد آمد وبعد...

«روی» بقیه جمله را نشنید قلبش بشدت بطپش در آمد و عرق سرد برپیشانیش نشست باد شدیدی‌می‌وزیداماچارلی که قبلادررا بسته بود! پس در دومرتبه باز شده بودوحتما شخصی مراقب آنها بوده! سکوت مرگباری فضارا آکنده بودکه دفعتا صدای تیکی‌بلند شد و صدای قدمهای محکمی متعاقب آن‌بگوش رسید.

«چارلی» باوحشت‌گفت:

- کاپیتن! اما جرئت حرکت از جایش را نداشت و مثل مجسمه بزمین میخکوب شده بود

«ناتمام»

برنامهٔ آینده تآتر تهران

شاهزاده خانم تاتیانا

ترجمه : عباس سنندجی

پرخیده - مورین -

اسودی - نادره - کاشانی

پروانه - سازنگ - وحدت

روشنیان - مصدق - کاظمی

ناصحی - جلیلوند - تهامی - داودی

کمدی در سه پرده

برنامه افتتاحیه تراس

کرستال و سینما دیانا

شاهکار مهیج و بی نظیر کمپانی معظم آر - ک - ئو رادیو

دره شیطان

شاهکار تمام رنگی اثر تهیه کننده بزرگ «هوارد هیوز»

باشتراک هنرمندان معروف سینمای آمریکا

ویرجینیامایو - دیل رابرتسون - استیفن مکنلی

تماشای این اثر معروف را مخصوصا بکلیه دوستداران سینما توصیه مینمائیم

برنامه افتتاحیه

تراس باشکوه

سینما سهیلا

خرابات

از بزرگترین و
معروفترین
آثار پرارزش
صنعت سینمای
مکزیك

درام موثر
اجتماعی و
انتقادی
شاهکاری که
نمایشش درتهرا
غوغائی برپا
خواهد کرد

خرابات

مشهورترین شاهکار ستاره معرو

نینون سویلا

و با شرکت هنرپیشگان هنرمند مکزیك

تینو ژونکو - آندرئا پالما